

اطلاعات

بانکهای ملی شده کار خود را از سر گرفتند

۲۴ بانک خصوصی و مختلط ملی شدند



ما از عدالت سهمی داریم
سازمان حقوق بشر ایران

سال سوم شماره ۵۹

۲۴ تیر ۱۳۹۶ / ۱۵ جولای ۲۰۱۷



مصادره اموال

احزاب سود

بشناسی وسیع احزاب و سازمانها از ملی شدن بانکها

بوشنی برای غارتگری سرمایه داران و صرافان بین المللی

بانکهای خصوصی:

جامعه توحیدی، بدون ملی کردن بانکها و کارخانهها تحقق نخواهد یافت

ما از عدالت سهمی داریم

دو هفته نامه الکترونیکی تخصصی حقوق بشر
صاحب امتیاز و مدیر مسئول: سازمان حقوق بشر ایران / محمود امیری مقدم

سردبیر این شماره: کامبیز غفوری

تحریریه: فیروزه رمضانزاده، میلاد پورعیسی، مژگان غفاری شیروان

صفحه بندی: ماهور خوش قدم

مشاور حقوقی: محمد اولیایی فرد

تماس با مجله: mail@iranhr.net

حقوق ما در ویرایش مطالب آزاد است

یادداشت هایی که از روزنامه نگاران و اشخاص دریافت می شود نظر شخصی آنان است و دیدگاه مجله حقوق ما نیست

«من حاکم شرع بودم، خودم دوختم و خودم هم پاره کردم،
خودم مصادره کردم»



مصادره اموال از منظر حقوق و شریعت



بررسی جایگاه قانونی ستاد اجرایی فرمان امام



ضبط وثیقه‌های متهمان سیاسی- عقیدتی؛ دریافت
باج برای اعطای رهایی



بسیاری از فقها به روند مصادره‌های اول
انقلاب اعتراض داشتند



ضبط و مصادره اموال در قانون اساسی و قوانین جزایی ایران



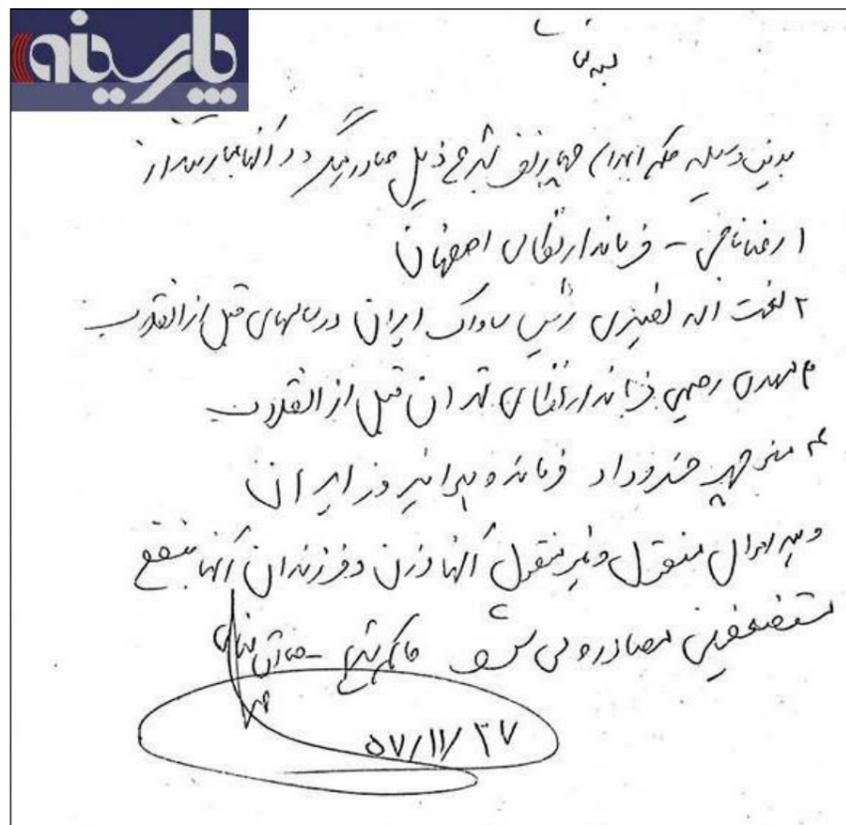
دو شعر از پابلو نرودا





کامبیز غفوری

«من حاکم شرع بودم، خودم دوختم و خودم هم پاره کردم، خودم مصادره کردم»



۱. بیست و چهارم بهمن ماه ۵۷ / مدرسه علوی
«بسمه تعالی

جناب حجت‌الاسلام آقای حاج شیخ صادق خلخالی دامت افاضاته. به جنابعالی مأموریت داده می‌شود تا در دادگاهی که برای محاکمه متهمین و زندانیان تشکیل می‌شود حضور به هم رسانده و پس از تمامیت مقدمات محاکمه، با موازین شرعیه حکم شرعی صادر کنید.
روح‌الله الموسوی الخمینی.»

۲. «بسمه تعالی

بدین وسیله احکام اعدام چهار نفر به شرح ذیل صادر می‌گردد. آن‌ها عبارتند از: ۱. رضا ناجی، فرماندار نظامی تهران؛ ۲. نعمت‌الله نصیری، رئیس ساواک ایران در سال‌های قبل از انقلاب؛ ۳. مهدی رحیمی، فرماندار نظامی تهران قبل از انقلاب؛ ۴. منوچهر خسروداد، فرمانده هوانیروز ایران.

و همه اموال منقول و غیر منقول آن‌ها و زن و فرزندان آن‌ها به نفع مستضعفین مصادره می‌شود.

امضاء: حاکم شرع صادق خلخالی
۵۷/۱۱/۲۷

۳.

نهم مهر ۱۳۶۹، نطق پیش از دستور خلخالی در مجلس:

«می‌خواهیم ببینیم که این قانون در کجا است؟ ... خط امام، رسم امام، نوشته امام برای ما قانون است. کسی در این معنا نمی‌تواند خدشه بکند... من با این حکم رفتم و طاغوتی‌ها را درب و داغان کردم، اعدام کردم، مصادره کردم، حالا شما می‌گویید که فلانی اهلیت ندارد؟ پس بنیاد مستضعفان باید به هم بخورد برای اینکه اموال آن همه‌اش با امضاء بنده مصادره شده. حتی اموال شاهی، همه آنها را من امضا کرده‌ام، شما بعد می‌گویید چه؟... من کاری

نمونه‌های آن، مصادره اموال بهاییان است. عبدالحمید معصومی تهرانی، روحانی شیعه، در این باره به حقوق ما گفته است: «در ابواب مختلف فقهی جان و مال و آبروی غیرمسلمان و حتی غیرهم مذهب دارای اهمیت و ارزش نیست، از همین روست که این جانب بارها و بارها تاکید کرده‌ام که می‌بایست در مبانی و نظرات فقه اسلامی دست به بازنگری و بازخوانی ریشه‌ای زد.»

معصومی تهرانی در بخشی از سخنان خود می‌گوید: «اشکال در این است که شریعت یک مذهب را قانون یک اجتماع قرار دهیم. در چنین صورتی تعدیل و اصلاح شریعت، کار چندان راحتی نیست، بنابراین بهتر است شریعت مذهبی را مبانی حقوقی و قانونی کشوری که دارای تنوع قومی و دینی است قرار ندهیم.»

مشروح این مصاحبه را می‌توانید در شماره ۵۹ مجله حقوق ما ذیل عنوان «مصادره اموال از منظر حقوق و شریعت» بخوانید.

همچنین محمدتقی فاضل میبیدی، عضو مجمع محققین و مدرسین حوزه علمیه قم، در گفت‌وگو با حقوق ما اشاره کرده که «بسیاری از علما و فقها در آن زمان، نسبت به روند تخریب و مصادره‌های صورت گرفته به دستور خلخالی اعتراض داشتند.» روایت او و نظر علی امینی، حقوق‌دان ساکن شهر قم را نیز در این شماره خواهید خواند.

مژگان غفاری شیروان در مطلبی با عنوان ضبط وثیقه‌های متهمان سیاسی - عقیدتی؛ دریافت باج برای اعطای رهایی، به این موضوع مهم پرداخته، مواد قانونی مربوط به ضبط وثیقه را کاویده و سازمان جمع‌آوری و فروش اموال تملیکی و روند انتقال سند به نام دولت و فروش آن از طریق مزایده را بررسی کرده است. در گزارش او اشاره شده که برخی از روحانیون شیعه و مراجع تقلید، مصادره‌های این‌چنینی را دارای وجاهت شرعی نمی‌دانند.

در این شماره، میلاد پورعیسی جایگاه قانونی ستاد اجرای فرمان امام را بررسی کرده و در این زمینه از نظرات مهرانگیز کار، حقوق‌دان برجسته ایرانی و امیرسالار داوودی، وکیل ساکن ایران، بهره جسته است.

مهرانگیز کار معتقد است که ایجاد ستاد اجرائی فرمان امام، نه تنها «خدشه‌ای است بر اختیارات دولت و نمونه مشخصی است از نقض قانون اساسی، بلکه توسط مجلس در سال ۱۳۶۳ مفاد اصل را به نفع ولی فقیه تغییر داده‌اند؛ بی آن که مجلس اجازه داشته باشد با تصویب قانون، قانون اساسی را اصلاح کند.»

در مطلب حقوقی این شماره نیز محمد اولیایی‌فرد، حقوق‌دان، مفصلاً به مفهوم ضبط و مصادره در اسناد بین‌المللی، قوانین ایران و اصل ۴۹ قانون اساسی پرداخته است.

همچنین دوست‌داران ادبیات می‌توانند در دو صفحه آخر، شعری را از پابلو نرودا با ترجمه پویا عزیزی بخوانند؛ این شعر را مترجم در اختیار مجله گذاشته است.

پورفاضل می‌گوید: «ما مصادره اموال را در ابتدای انقلاب براساس فقه اسلامی بنا کردیم. آمدند قوانین کیفری ما را تغییر دادند و در آن تغییرات، مواردی را گنجانند که جزو اصطلاحات فقهی به شمار می‌روند، مثل محاربه با خدا، کسی که با خدا جنگ و پیکار دارد که البته این موضوع خودش یک معنای گسترده‌ای دارد که اساساً انسان چگونه می‌تواند با خدا محاربه داشته باشد؟»

به گفته این حقوق‌دان، «در ابتدای انقلاب که همه چیز به هم ریخته بود، مصادره اموال به راحتی صورت می‌گرفت و بعد آرام آرام که یک مقدار، تب انقلابی خوابید، این موضوع را در قوانین کیفری پیش‌بینی کردند. هنوز هم در قوانین کیفری مبحث مصادره اموال در مورد بعضی جرائم وجود دارد.»

اما غیر مسلمانانی که از نظر قوانین جمهوری اسلامی به رسمیت شناخته نمی‌شوند نیز در معرض مصادره اموال قرار دارند. یکی از

مصادره اموال از منظر حقوق و شریعت



فیروزه رمضان زاده

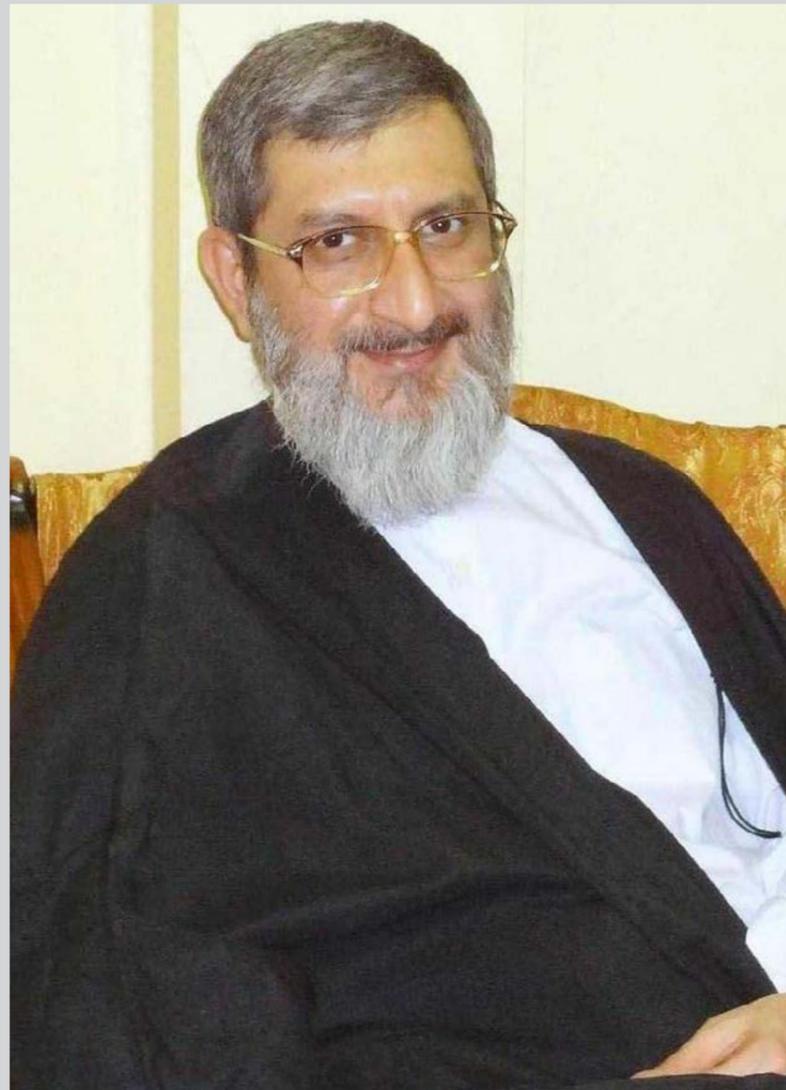
به موجب فرمانی که آیت الله خمینی در تاریخ نهم اسفندماه ۱۳۵۷، تنها دو هفته پس از پیروزی انقلاب ایران صادر کرد، مصادره و اداره اموال منقول و غیرمنقول خاندان پهلوی و افراد مرتبط به آن‌ها، به شورای انقلاب اسلامی واگذار شد. در حکم او آماده بود: «شورای انقلاب اسلامی به موجب این مکتوب مأموریت دارد که تمام اموال منقول و غیرمنقول سلسله پهلوی و شاخه‌ها و عمال و مربوطین به این سلسله را که در طول مدت سلطه غیرقانونی از بیت المال مسلمین اختلاس نموده‌اند، به نفع مستمندان و کارگران و کارمندان ضعیف مصادره نمایند و منقولات آن در بانک‌ها با شماره‌ای به اسم شورای انقلاب یا اسم اینجانب سپرده شود و غیرمنقول -از قبیل مستغلات و اراضی- ثبت و مضبوط شود تا به نفع مستمندان از هر طبقه صرف گردد.»

گیتی پورفاضل، حقوق‌دان و وکیل بازنشسته، در توضیح مفهوم حقوقی کلمه «مصادره اموال» به حقوق ما گفت: «مصادره اموال به معنای مال کسی را به زور گرفتن یا به عنوان جریمه و تاوان، مالی را مصادره کردن است. اما در معنای لغوی، آنچه که مشخص است مصادره به مطالبه مال از سوی دولت از غیر، به طرق قانونی یا به وسیله راه‌های متعارف گفته می‌شود.»

گیتی پورفاضل در ادامه، پیرامون به آغاز روند مصادره اموال

افراد در روزهای نخست پیروزی انقلاب اسلامی اشاره کرد و گفت: «ما مصادره اموال را در ابتدای انقلاب براساس فقه اسلامی بنا کردیم. آمدند قوانین کیفری ما را تغییر دادند و در آن تغییرات، مواردی را گنجانده که جزو اصطلاحات فقهی به شمار می‌روند، مثل محاربه با خدا، کسی که با خدا جنگ و پیکار دارد که البته این موضوع خودش یک معنای گسترده‌ای دارد که اساساً انسان چگونه می‌تواند با خدا محاربه داشته باشد. به هر حال این افراد را یا کسانی که از نظر اقتصادی، جامعه را دچار اختلال کرده‌اند و مفسد فی الارض شناخته شده‌اند، علاوه بر اینکه در همان اوایل انقلاب کشتند، اموالشان را هم مصادره کردند.»

بنابر همان فرمان آیت الله خمینی، بنیاد مستضعفان و



جانبازان انقلاب اسلامی با هدف مصادره اموال خانواده

محمد رضا پهلوی، شاه سابق ایران، خانواده وابستگان آن‌ها و برخی کارخانه‌داران و بازرگانان ایران با هدف کمک به فقرا و نیازمندان تأسیس شد.

از آن زمان تاکنون همچنان روند مصادره و ضبط اموال افراد از سوی دادگاه انقلاب اسلامی و با استناد به اصل ۴۹ قانون اساسی به اشکال و شیوه‌های مختلف ادامه دارد.

به گفته پورفاضل، در ابتدای انقلاب که همه چیز به هم ریخته بود، مصادره اموال به راحتی صورت می‌گرفت و بعد آرام آرام که یک مقدار، تب انقلابی خوابید، این موضوع را در قوانین کیفری پیش‌بینی کردند. هنوز هم در قوانین کیفری مبحث مصادره اموال در مورد بعضی جرائم وجود دارد. این حقوق‌دان به اصل ۴۹ در قانون اساسی اشاره می‌کند و می‌گوید: «بخشی از این اصل قانونی در مورد اموالی است که دولت شناسایی می‌کند و این اموال بدون صاحب هستند و صاحبانشان شناخته شده نیست. این اموال را هم دولت به خودش منتقل می‌کند؛ در واقع به نوعی یک مصادره هم محسوب می‌شود.»

بر اساس اصل ۴۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی «دولت موظف است ثروت‌های ناشی از ربا، غصب، رشوه، اختلاس، سرقت، قمار، سوءاستفاده از موقوفات، سوءاستفاده از مقاطعه‌کاری‌ها و معاملات دولتی، فروش زمین‌های موات و مباحات اصلی، دایر کردن اماکن فساد و سایر موارد

غیرمشروع را گرفته و به صاحب حق رد کند و در صورت معلوم نبودن او، به بیت‌المال بدهد. این حکم باید با رسیدگی و تحقیق و ثبوت شرعی به وسیله دولت اجرا شود.»

رسیدگی به امور داخل در اصل ۴۹ قانون اساسی و قانون نحوه اجرای آن به دادگاه انقلاب واگذار شده است.

پس از گذشت سال‌ها از پیروزی انقلاب اسلامی نه تنها مصادره و ضبط اموال افراد متوقف نشد، بلکه روند بی‌حساب و کتاب مصادره اموال، دامن بسیاری از مخالفان حکومت و حتی شهروندان بهایی را هم گرفت.

در طول سال‌های گذشته اموال بسیاری از شهروندان دیانت بهایی در ایران مصادره شده است، همچنین محل کسب و کار ده‌ها تن از آن‌ها نیز پلمپ شده است.

گیتی پورفاضل در ادامه با اشاره به ادامه روند مصادره و ضبط اموال سایر شهروندان در ایران توضیح می‌دهد: «بعدها، این مصادره اموال تعمیم پیدا کرد به کسانی که از نظر آن‌ها آیین و مذهبشان با باورهای حاکمیت سازگار نیست، مثل بهایی‌ها، بسیاری از اموال بهاییان را مصادره کردند و حتی بسیاری از اموال کسانی که به خارج از ایران رفته بودند بدون اینکه حتی جرمی هم مرتکب شده باشند به این عنوان که این مال صاحب ندارد و صاحبش در ایران نیست مصادره می‌شد.»

آیت الله عبدالحمید معصومی تهرانی، روحانی شیعه، در این زمینه به «حقوق ما» گفت: «واقعیت این است که فشارهایی که حکومت بر بهائیان وارد می‌کند، تا حدود بسیاری ریشه در مبانی فقهی دارد. اگر چه نظرات متعادل‌ی نیز ذکر شده ولی نظر غالب بر تبعیض قرار دادن است.»

وی به نظرات مراجع شیعه اشاره می‌کند که پیروان دیانت بهایی را جزو «کافران» و «نجس» دانسته‌اند. از جمله آیت الله مکارم شیرازی در مورد اموال بهائیان گفته است که «مصادره اموال آنان مانعی ندارد، مگر اینکه فعالیت‌ها نداشته باشند.»

آیت الله محمد تقی بهجت نیز تصرف در اموال بهائیان را حرام ندانسته است.

تهرانی در ادامه معتقد است: «مسأله عدم رعایت حقوق جانی، مالی و آبروی دگران‌دیشان و دگر‌مذہبان سابقه‌ای به درازای تمدن بشری دارد. این سابقه و عدم تحمل دگر‌مسلمانان در ادیان اعم از آسمانی یا زمینی نیز رسوخ کرده است.»

این روحانی مدافع حقوق دگران‌دیشان مذهبی توضیح می‌دهد: «فقه اسلامی نیز از آن رسوبات تاریخی مصون نمانده و در ابواب مختلف فقهی جان و مال و آبروی



محیط و دگرگون شدن اندیشه‌های انسانی، قوانین هم باید متحول شوند. ما امروز متأسفانه با قوانینی داریم دست و پنجه نرم می‌کنیم که متعلق به ۱۴۰۰ سال پیش هستند و اصلاً نمی‌توانند محیط و امروز ما را بشناسند و با شرایط ما سازگاری داشته باشند. به همین دلیل حقوق‌دان‌ها در مورد قوانین کیفری ما مرتب در مقاله‌ها و رساله‌های خود تأکید می‌کنند که این قوانین باید بازنگری شوند؛ به این دلیل که مثلاً امروزه نمی‌توانیم دست یک دزد را قطع بکنیم به این دلیل که تعداد معلولان در جامعه افزایش پیدا می‌کند، به خصوص در جامعه فقرزده. چرا یک فرد برای دزدیدن یک قرص نان باید چندین بار به دزدی متهم شود و دستش را قطع کنند؟»

آیت الله معصومی تهرانی نیز با بیان این که در عصر ارتباطات و دهکده جهانی باید ذهن خود و مبانی فکری و دینی خودمان را از رسوبات تفاوت‌های قومی، نژادی، دینی و مذهبی که از اعصار گذشته به جا مانده برهانیم و به انسانیت انسان توجه کنیم، گفت: «در چنین نگاه اجتماعی، انسان بدون توجه به فکر و دین و قوم و گرایش‌های سیاسی خود دارای حقوق مساوی است و اکثریت و اقلیت معنا و مفهومی ندارد. بنابراین چه مصادره اموال، چه جلوگیری از تحصیل، چه ایجاد اخلاص در کسب و کار بخشی از جامعه، تنها به خاطر دین و مذهب و قومیت قابل پذیرش نیست.»

پورفاضل در ادامه به جایگاه مصادره اموال در قوانین بین‌المللی اشاره کرد و گفت: «از نظر قوانین بین‌المللی اصولاً چیزی به نام مصادره اموال وجود ندارد، زیرا افراد علاوه بر این که به عنوان یک انسان از یک حرمتی برخوردار هستند، اموال آن‌ها هم از همان حرمت برخوردار است.»

پیشینه تاریخی مصادره اموال موضوع دیگری است که این حقوق‌دان به آن اشاره می‌کند: «در قرون وسطی در اروپا چنین مسأله‌ای رایج بوده، کسانی که کافر یا مرتد می‌شدند و از دین خود برمی‌گشتند، کلیسا دستور صدور اموالشان را صادر می‌کرد.»

معصومی تهرانی در این زمینه معتقد است: «موضوع مصادره اموال، پیشینه تاریخی در اکثر ملل داشته است. در دوران روم باستان، اموال و جان مسیحیان مورد تعرض قرار می‌گرفت. در دوران قرون وسطی اموال کافران و یهودیان و امثال آن‌ها، چنین قوانینی تا امروز ادامه داشته‌اند. اگرچه گستره آن به خاطر اعلامیه جهانی حقوق بشر و حقوق نوین بسیار کم شده ولی همچنان در برخی از کشورها اجرا می‌شود.»

شریعت یک مذهب را قانون یک اجتماع قرار دهیم. در چنین صورتی تعدیل و اصلاح شریعت، کار چندان راحتی نیست، بنابراین بهتر است شریعت مذهبی را مبنای حقوقی و قانونی کشوری که دارای تنوع قومی و دینی است قرار ندهیم.»

از نگاه این نواندیش دینی، بزرگترین ایراد این قانون در ایران مبنای مذهبی آن است: «شریعت، می‌خواهد خود را بر موافق و مخالف اعمال کند والا اگر قوانین براساس مبانی حقوق نوین و اعلامیه جهانی حقوق بشر تصویب شوند، می‌توانند بسیاری از تبعیضات را رفع کنند.»

گیتی پورفاضل هم به مبانی فقهی این موضوع اشاره می‌کند: «با توجه به این که اساساً قانون اسلام، مالکیت را به رسمیت شناخته است و می‌گوید الناس مسلطون علی اموالهم (مردم مسلط هستند بر اموالشان)، اسلام برای این موضوع یک حرمت و احترام خاصی قائل شده است.»

این حقوق‌دان در ادامه، بر به‌روز کردن قوانین در این زمینه تأکید می‌کند و معتقد است: «به هر حال، این قوانین در طول زمان تغییر پیدا کردند. با توجه به کیفیت و شرایط

غیرمسلمان و حتی غیرهم مذهب دارای اهمیت و ارزش نیست، از همین روست که این جانب بارها و بارها تأکید کرده‌ام که می‌بایست در مبانی و نظرات فقه اسلامی دست به بازنگری و بازخوانی ریشه‌های زد.»

به گفته این روحانی، امروزه چنین بازنگری‌هایی از سوی تعدادی از اندیشمندان حوزه دین و فقهت در حال انجام است، اما آنچه که باید مورد توجه قرار گیرد، این نکته بسیار کلیدی است که حتی اگر تمامی ابواب فقه اسلامی مورد بازنگری و اصلاح قرار گیرد، چنانچه بخواهد در امور سیاست و یا کشورداری به کار گیرد، جز مصیبت و تبعیض نتیجه‌ای به بار نخواهد آورد. بنابراین دلسوزان حوزه دین نه تنها می‌بایست ابواب فقهی را مورد بازخوانی و اصلاح قرار دهند، بلکه می‌بایست تمامی همت خود را بکار گیرند تا حوزه دیانت و فقهت را از حوزه سیاست اجرایی و کشورداری جدا و دور نگه دارند.

او با تأکید بر این نکته که سابقه تاریخی مصادره اموال در فقه اسلامی هم آمده است، اضافه می‌کند: «همیشه امکان بازنگری قوانین وجود داشته اما اشکال در این است که

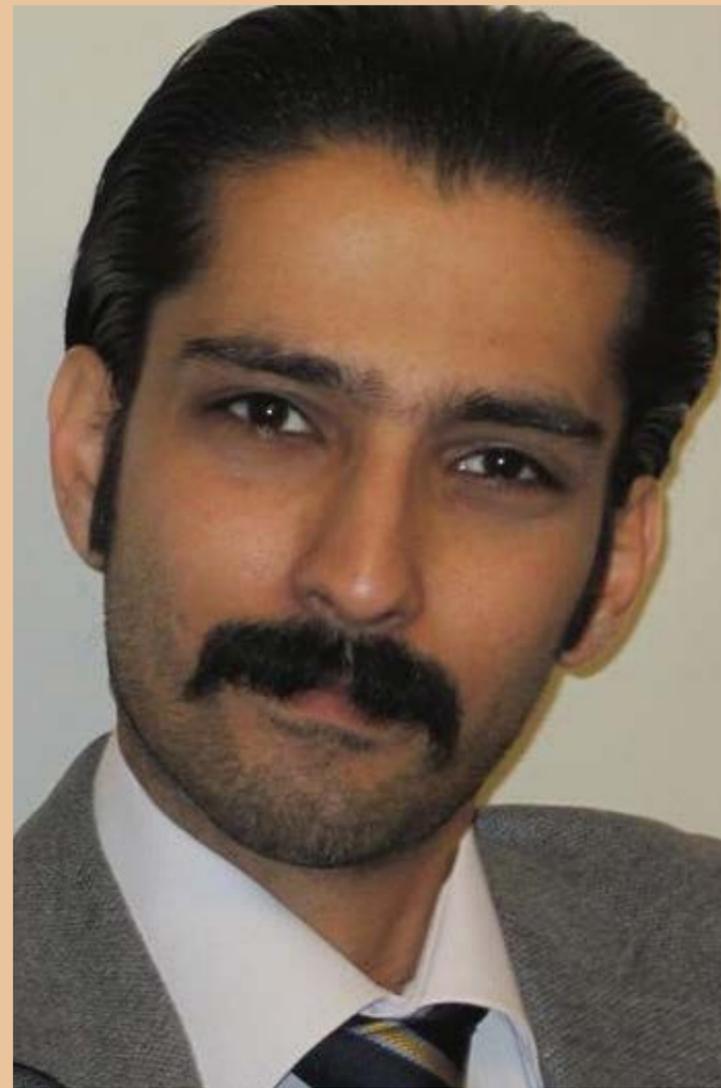
بررسی جایگاه قانونی ستاد اجرایی فرمان امام



میلاذ پورعیسی

مالکیت خصوصی از جمله آزادی‌هایی است که در طول تاریخ ایران، همواره مورد هجوم حاکمان بوده است؛ تا آن جا که برخی محققان، اصل شکل‌گیری مالکیت خصوصی را که مستقل از قدرت سیاسی باشد، در طول تاریخ ایران، زیر سوال می‌برند. ظاهراً حتی تدوین نخستین قانون اساسی در ابتدای عصر مشروطه نیز نتوانست چندان به ترمیم این روند یاری رساند؛ چه آن‌که دو دهه بعد از جاری شدن این قانون، رضا شاه با اعمال فشار برای غصب باغ‌ها، زمین‌های کشاورزی، املاک و دارایی‌های مردم، ثروتی تاریخی برای خود دست و پا کرده بود.

ستاره فرمانفرمائی‌ان، دختر میرزا عبدالحسین خان فرمانفرما، شاهزاده پرنفوذ عهد قاجار، در کتاب خاطرات خود نوشته است: «رضاشاه کوتاه‌زمانی پس از تاج‌گذاری، از پدرم و چند نجیب‌زاده دیگر خواست تا املاک خانوادگی‌شان را در خیابان سپه به او واگذارند تا مجموعه جدیدی از کاخ‌ها و باغ‌های



سلطنتی بنا کند... پدرم که می‌دانست خودداری از واگذاری این املاک، سر و کار او را با پلیس رضاشاهی خواهد انداخت... بی‌درنگ زمین، خانه و باغ بسیار بزرگ آن را پیشکش رضاشاه کرد.» (دختری از ایران، چاپ شرکت کتاب، ص ۷۰)

یک قرن پس از صدارت رضا خان میرپنج، هنوز با نهادی رو به رو هستیم که به پشتوانه قانون اساسی، و از راه مصادره اموال گروهی از شهروندان، به ثروتی افسانه‌ای دست یافته که هیچ کس را یارای نظارت بر آن نیست. ناصر همایون کاتوزیان، جامعه‌شناس تاریخی، این روند تاریخی طولانی را این گونه **تشریح می‌کند** که در طول تاریخ، «قانون یعنی آن‌چه که دولت را تاحدودی محدود و یا رفتار دولت را پیش‌بینی پذیر می‌سازد، عبارت از رأی دولت بود که هر لحظه می‌توانست تغییر کند.»

ستاد اجرای فرمان امام، چه زمانی و با چه هدفی تشکیل شد؟ بنیان‌های حقوقی پا گرفتن این نهاد را چه عناصری تشکیل

می‌دهند و چه اندازه کارنامه عملی ستاد، با این بنیان‌های حقوقی سازگاری دارد؟

امیر سالار داوودی، وکیل دادگستری در گفتگو با «حقوق ما» درباره روند شکل‌گیری ستاد اجرای فرمان امام با بیان این که ستاد در سال ۱۳۶۸ با فرمان بنیان‌گذار جمهوری اسلامی تأسیس شد، می‌گوید: «همه بدبختی‌های ستاد اجرای فرمان امام از اصل ۴۹ قانون اساسی نشأت می‌گیرد.» این اصل به صراحت می‌گوید: «دولت مکلف است، تمام دارایی‌های نامشروع ناشی از ربا، غصب، رشوه، سرقت، قمار، سوءاستفاده از موقوفات، سوءاستفاده از دارایی‌های موات، سوءاستفاده از مباحات و معاملات دولتی را گرفته و به صاحب حق رد کند و در صورت معلوم نبودن او، به بیت المال بدهد. این حکم باید با تحقیق و ثبوت شرعی به وسیله دولت اجرا بشود.»

این وکیل دادگستری با بیان این که قانون اجرایی اصل ۴۹

قانون اساسی که به تشکیل «ستاد» منجر شد، در سال ۶۳ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید، ادامه می‌دهد: «این قانون درباره چگونگی شناسایی اموال، مسترد کردن آن‌ها به صاحبان حق و روند انتقال مالکیت آن‌ها به دولت در صورت عدم شناسایی مالکان مشروع، توضیح می‌دهد. تا این که در سال ۷۰، رهبر فعلی جمهوری اسلامی مطابق فرمانی، دستور دادند تا اموال «وابستگان به طاغوت»، اقلیت‌های مهاجر و مسلمانان مهاجر، در صورتی که به ستاد وکیل معرفی نکنند، مصادره شود.»

تأسیس ستاد؛ دسیسه‌ای برای مصادره بیت‌المال؟

داستان تأسیس ستاد اجرای فرمان امام اما مانند بسیاری از نهادها و سازمان‌های وابسته به ساختار جمهوری اسلامی، محدود به قانون نماند؛ چرا که «قانون را در طول تاریخ، دولت‌ها به نفع خود تغییر داده‌اند.» با همان قانون اجرایی اصل ۴۹، میخ اول بر تابوت این اصل زده شد. مهرانگیز کار،



نهادهای تحت امر او نیز، اختیاراتی حتی فراتر از هم قانون اساسی و هم قوانین عادی پیدا کردند. این بار نوبت رهبر بعدی جمهوری اسلامی، یعنی آیت الله خامنه‌ای بود که طی فرمانی، دایره شهروندانی را که باید اموالشان مصادره می‌شد به اقلیت‌های دینی مهاجر و البته «وابستگان رژیم سابق» گسترش بدهد؛ تحولی که از نظر امیر سالار داوودی، وکیل دادگستری، بیشترین تاثیر را در تبدیل این نهاد به غولی اقتصادی داشت.

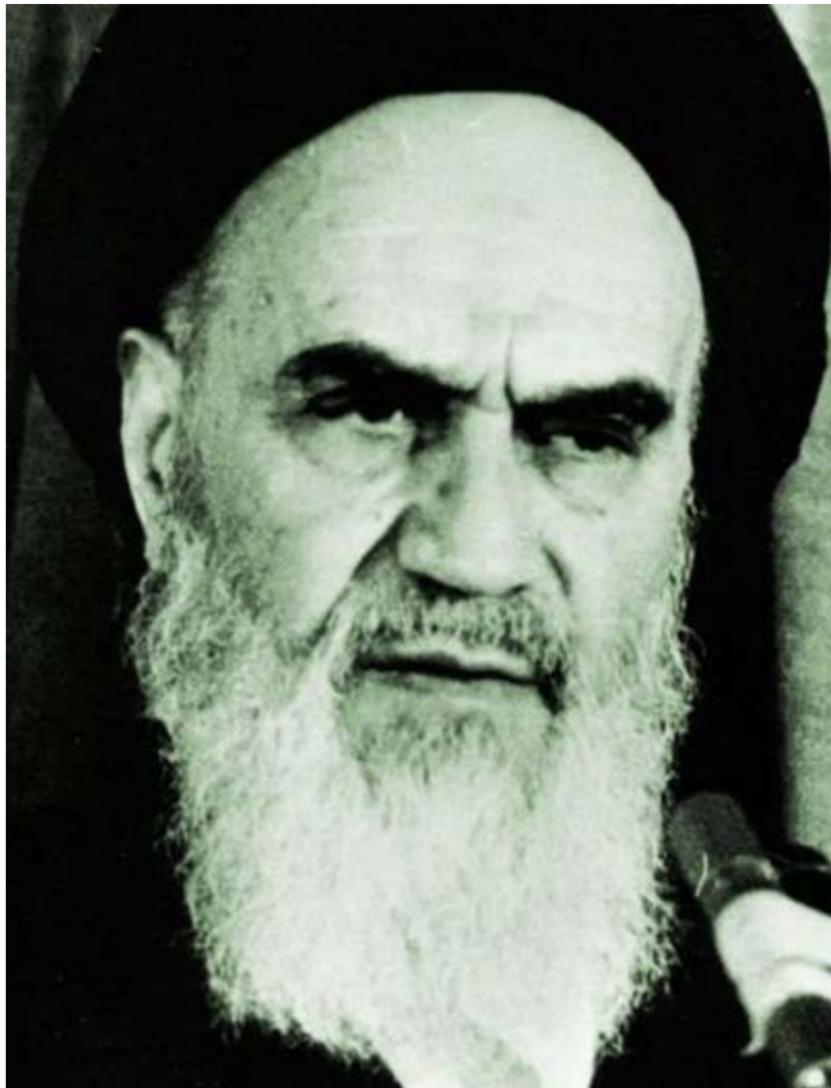
تا آن جا که به گفته داوودی، از سال ۷۰ و همزمان با صدور فرمان آیت‌الله خامنه‌ای، ۵۰ درصد پرونده‌های رسیدگی شده در «دادگاه‌های اصل ۴۹» به «وابستگان رژیم سابق» و مخالفان نظام مربوط می‌شد و البته بقیه این مصادره‌ها، به اموال مسلمانان مهاجری برمی‌گشت که لزوماً نه وابستگی به رژیم سابق داشتند و نه مخالفتی با نظام حاکم.»

خرید برخی از املاک، از سوی قضاات دادگاه‌های اصل ۴۹ با تنها ده تا سی درصد از قیمت اصلی و البته پرداخت رشوه‌هایی به نام «حق کشف» به شهروندانی که دارایی‌های قابل مصادره را به «ستاد» گزارش می‌کردند، به تشکیل و تقویت باندهای مافیایی در میان برخی کارکنان دستگاه قضایی و شاغلان در این نهاد، کمک شایانی کرد. ستاد از سال‌ها پیش، حدود یک تا سه درصد قیمت اموال را به عنوان حق کشف به همکاران مردمی خود پرداخت می‌کند.

از نظارت بی‌نیازیم، رهبر تأییدمان کرده است

حکایت نظارت مجلس و دستگاه‌های قضائی بر امور نهادهای تحت امر ولی فقیه، داستانی است که بیشتر از بقیه موارد، سیاسی بودن خود را نشان می‌دهد. بارها تلاش ناکام مجلس برای تحقیق و تفحص از بنیاد شهید، بنیاد مستضعفان و البته ستاد اجرای فرمان امام، می‌تواند گواه خوبی بر این مدعا باشد. تنها در یک مورد، آملی لاریجانی، مرداد ماه سال ۹۲ در بخشنامه‌ای خطاب به مراجع قضایی اعلام کرد که ستاد اجرایی فرمان امام تنها نهاد مجاز در مورد اموال مربوط به ولی فقیه است؛ و با این کار، پرسش‌کنندگان از امور این نهاد را در مقابل آیت الله خامنه‌ای قرار داد.

در موردی دیگر، تحقیق و تفحص از عملکرد بنیاد شهید در زمان دولت محمود احمدی‌نژاد، نه تنها تا به حال هیچ نتیجه‌ای نداده، بلکه برخی نمایندگان عضو کمیته مربوطه هم شهادت داده‌اند که بارها مورد تهدید عواملی ناشناخته قرار گرفتند.



امیر سالار داوودی با یادآوری گزارش یکی از سایت‌های خبری درباره فعالیت‌های اقتصادی ستاد اجرایی فرمان امام و تأکید نویسندگان بر ضرورت تحقیق و تفحص از این نهاد، تصریح می‌کند: «ستاد در جوابیه‌ای که برای آن سایت خبری ارسال کرد، مدعی شد همین که ما مورد تأیید رهبری هستیم، می‌تواند بیانگر عملکرد قانونی ما باشد.»

او با مرور اصول قانون اساسی درباره نظارت بر نهادهای تحت امر رهبر تأکید می‌کند: «رهبری در جمهوری اسلامی واجد جایگاه خاصی است که البته بر اساس همان قانون، عملکرد او نیز باید مورد بررسی مجلس خبرگان قرار گیرد. پس دست‌کم می‌توانیم بگوئیم که ادعای نهاد تحت امر رهبر که «چون ما زیر نظر و مورد تأیید او هستیم، پس عملکرد ما قانونی بوده»، کفایت نمی‌کند.»

حال که حقوق‌دان‌ها بر غیر قانونی بودن عدم پذیرش

بازرسی و تحقیق بر روی فعالیت‌های ستاد تأکید دارند، باید دید که چگونه ساختار قدرت، نهادهای زیر نظر ولی فقیه را به طور فراقانونی از پاسخگویی معاف می‌کند.

مهرانگیز کار، با استفاده از اصطلاح آشنای «دولت در دولت» تلاش می‌کند این حلقه بسته را توضیح دهد. او می‌گوید: «در نظام‌های مردمی هم شاید چنین نهادهایی برای بازپس‌گیری اموال نامشروع و عودت آن به صاحبان حقیقی وجود داشته باشد، ولی در آن سیستم‌های سیاسی، به دلیل وجود پارلمان‌های آزاد، نمایندگان می‌توانند عملکرد تمام نهادها را مورد بازخواست قرار دهند. اما در جمهوری اسلامی، دولت در جای قوه مجریه به تنهایی متصدی امور مالی کشور نیست. از همان آغاز پیروزی انقلاب، نهادها و بنیادهایی درست شده تا حجم بالای اموال خاصی با انگیزه کمک به فرودستان در آن‌ها انباشته و سرمایه‌گذاری بشود. به تدریج این نهادها و بنیادها را با عنوان زیرمجموعه‌های ولایت فقیه به رسمیت شناخته‌اند و بعد در روند طرح پرسش‌ها، تصمیم گرفته شده که مجلس (یعنی همین مجلس گزینشی) حقی بر تحقیق و تفحص از آن‌ها نداشته باشد؛ مگر با اذن ولی فقیه. بنابراین مثل دیگر الگوبرداری‌ها، در این حوزه هم ویژگی عمده موضوع به فراموشی سپرده شده و نظارت نمایندگان مردم بر اموال مردم را ساقط کرده‌اند.»

به نظر این حقوق‌دان، «امروز هر یک از آن بنیادها و ستادها تبدیل به دولتی شده‌اند غیرپاسخگو و گویا فقط به ولی فقیه جواب پس می‌دهند. شاید چندان قدر قدرت شده‌اند که به او هم جواب پس نمی‌دهند. هم‌سوئی مدیران رده‌بالای این بنیادها و ستادها با سلیقه‌های جناحی و ملاحظات سیاسی ولی فقیه و همچنین اعتماد ولی فقیه به آن‌ها چنان است که جایی برای پاسخ‌گوئی باز نمی‌گذارد. هموندانی شده‌اند که حتی داعیه مداخله در تعیین رئیس جمهوری و ترکیب هیئت وزیران را دارند. در طراحی سیاست‌های کلان دخالت می‌کنند؛ هرچند نامشان به ظاهر مطرح نیست. مدیران رده بالا در این نهادهای خودمختار، منصوب ولی فقیه‌اند.» شاید مصداق این امر به چینه‌های اعضای هیئت مدیره ستاد اجرایی فرمان امام بازمی‌گردد که در آن هم پسر رهبر ایران حضور دارد و هم محمد شریعتمداری، معاون اجرایی در کابینه رئیس جمهوری که همین چند روز پیش از «دولت با تفنگ» و نظارت ناپذیری آن انتقاد کرده بود.

وکیل دادگستری، در توضیح نخستین انحراف ستاد اجرایی فرمان امام از قانون اساسی، توجه ما را به قانون اجرایی این اصل جلب می‌کند و می‌گوید: «برخلاف صراحت این اصل که دولت را مکلف به اجرای آن دانسته، به موجب ماده ۸ قانون نحوه اجرای اصل ۴۹ قانون اساسی مصوب سال ۱۳۶۳ مجلس شورای اسلامی به ریاست هاشمی رفسنجانی، دادگاه پس از احراز نامشروع بودن اموال و دارائی اشخاص حقیقی و یا حقوقی در صورتی که مقدار آن معلوم باشد، چنانچه صاحب آن مشخص است باید به صاحبش رد شود، ولی اگر صاحب آن مشخص نیست در اختیار ولی امر قرار داده می‌شود.» او ادامه می‌دهد: «بنابراین نه تنها ایجاد ستاد اجرایی فرمان امام، خدشه‌ای است بر اختیارات دولت و نمونه مشخصی است از نقض قانون اساسی، بلکه توسط مجلس در سال ۱۳۶۳ مفاد اصل را به نفع ولی فقیه تغییر داده‌اند؛ بی آن که مجلس اجازه داشته باشد با تصویب قانون، قانون اساسی را اصلاح کند.»

مهرانگیز کار با بیان این که «مجلس اجازه داده نحوه اجرای اصل ۴۹ به گونه‌ای باشد که ماهیت اصل را در هم بریزد»، توضیح می‌دهد که مجلس با این کار، در عمل، حقوق قانونی دولت را زیر سوال برده است.

او می‌گوید: «قانون اجرایی، به جای دولت، مقرر کرده مبالغ اعلام شده در اصل ۴۹ به حساب ولی فقیه واریز شود؛ و سپس به طوری که پیش تر ذکر شد، نخستین ولی فقیه، یک ماه پیش از مرگ در سال ۱۳۶۸ فرمان بر ایجاد ستاد صادر کرده و به کلی حقوق دولت مندرج در اصل ۴۹ به بهانه اجرای اصل، سلب و در اختیار ستاد اجرایی فرمان امام قرار گرفته است.»

روندی که از نظر این حقوق‌دان، می‌توان آن را «دسیسه‌چینی آشکار با هدف خارج کردن مبالغ هنگفتی از دارائی مردم از نظارت و پاسخگویی» دانست؛ و البته فرآیندی «بر خلاف قانون اساسی که تنها سه بخش دولتی، خصوصی و تعاونی را برای اقتصاد کشور تعریف کرده، بخش چهارمی را با فعالیت‌های اقتصادی گسترده در حوزه‌های مختلف، زیر نظر مستقیم ولی فقیه تاسیس می‌کند.»

رسالت ستاد اجرا؛ بازپس‌گیری مال نامشروع یا تصاحب اموال مشروع؟

انحراف ستاد اجرایی فرمان امام از رسالتی که قانون اساسی بر عهده آن گذاشته، به تصویب قانون عادی مخالف با آن محدود نماند. به موازات «مطلقه» شدن اختیارات ولی فقیه،

ضبط وثیقه‌های متهمان سیاسی - عقیدتی؛ دریافت باج برای اعطای رهایی



مژگان غفاری شیروان

هرچه از عمر حکومت جمهوری اسلامی بر ایران بیشتر می‌گذرد، سال‌به‌سال بر تعداد تبعیدی‌هایی که به‌نوعی خودخواسته از این کشور به گوشه‌وکنار جهان می‌روند، افزوده می‌شود؛ تبعیدی‌هایی که به دلیل فعالیت‌های سیاسی و یا حتی مدنی، اجتماعی و عقیدتی، با برخورد قضایی مواجه شده یا بیم چنین مواجهه‌ای را داشته‌اند. از میان آن‌هایی که پیش از خروج از کشور، سروکارشان با نهادهای قضایی و امنیتی افتاده است، بعضی محکومیت‌هایی از سر گذرانده‌اند و از بیم برخورد یا محکومیت دوباره از کشور خارج شده‌اند، اما بعضی هم پس از دستگیری و پیش از برگزاری دادگاه، در فاصله‌ی دادگاه تا اجرایی شدن حکم و یا در میانه‌ی گذراندن دوران محکومیت، از کشور خارج شده‌اند. آزادی فرد در این موارد، به قید وثیقه است و با خروجش از کشور، مال یا سند وثیقه گذاشته‌شده، ضبط می‌شود؛ گویی که وثیقه را به‌عنوان باجی برای کسب رهایی خود پرداخته باشد.

وثیقه‌های زندانیان خارج‌شده از کشور، ضبط می‌شود یا مصادره؟

بعضی منابع حقوقی، «ضبط» مال را نگهداری و توقیف موقت آن دانسته‌اند، بدون سلب مالکیت از مالک و اگر مال، برای همیشه و به نفع دولت برداشت شود، «مصادره» نامیده می‌شود. براساس این منابع، ضبط مال، عملی حقوقی است که در مراجع تحقیق انجام می‌شود، اما مصادره با صدور حکم دادگاه صورت می‌گیرد.

بعضی منابع دیگر، «ضبط» را نیز دائمی می‌دانند و می‌گویند اموال ضبط‌شده در یک پرونده‌ی قضایی، همیشه به نفع دولت جمع‌آوری می‌شود و غیر قابل برگشت به مالک اولیه‌اند. این منابع، «مصادره» را عنوانی حقوقی می‌دانند برای ضبط اموالی که در متن قانون بر آن تصریح شده است (مثل ثروت‌های کسب‌شده از منابع نامشروع

همچون ربا، غصب، رشوه، اختلاس، سرقت، قمار، سوء استفاده از موقوفات و ... در اصل ۴۹ قانون اساسی). به‌رغم ابهامی که در تعریف و تمایز «ضبط اموال» و «مصادره‌ی اموال» در قوانین جمهوری اسلامی، منابع حقوقی و صحبت‌های وکلا و حقوق‌دانان وجود دارد، اما با توجه به قوانین مرتبط با وثیقه در «[قانون آئین دادرسی کیفری](#)» (مندرج در فصل هفتم - قرارهای تأمین و نظارت قضائی)، اصطلاح عنوان‌شده در مورد برداشت وثیقه به



نفع دولت، «ضبط وثیقه» است که البته به‌معنای یک عمل حقوقی دائمی و سلب مالکیت از صاحب وثیقه به کار رفته است.

او، از سوی قاضی پرونده تعیین می‌شود که آن را وثیقه یا قرار وثیقه می‌خوانند. در واقع، وثیقه، مبلغ مالی یا دارایی غیرمنقولی است که فرد به‌عنوان ضمانتی برای بازگشت به زندان یا مرجع قضایی، نزد دادگاه می‌گذارد.

براساس ماده‌ی ۲۱۷ قانون آئین دادرسی کیفری (ابلاغ‌شده در سال ۱۳۹۳)، «به‌منظور دسترسی به متهم

و حضور به‌موقع وی، جلوگیری از فرار و مخفی‌شدن او و تضمین حقوق بزه‌دیده برای جبران ضرر و زیان وی،

وثیقه چیست؛ در چه شرایطی و چگونه ضبط می‌شود؟

معمولاً برای آزادسازی مشروط فرد زندانی (متهم یا محکوم)، مبلغی متناسب با میزان جرم و اهمیت پرونده‌ی

بازپرس پس از تفهیم اتهام و تحقیق لازم، یکی از قرارهای تأمین را صادر می‌کند». یکی از انواع قرارهای تأمین نام‌برده شده در این ماده‌ی قانون، «اخذ وثیقه اعم از وجه نقد، ضمانت‌نامه‌ی بانکی و مال منقول یا غیرمنقول» است. در ماده‌ی ۲۳۰ این قانون هم ذکر شده، متهمی که با قرار وثیقه آزاد است، اگر پس از احضار و ابلاغ اخطاریه، حاضر نشود، از وثیقه‌ی سپرده‌شده، معادل وجه قرار ضبط می‌شود. براساس این ماده، دستور ضبط وثیقه را دادستان صادر می‌کند و این دستور، بدون صدور اجرائیه، در «اجرای احکام کیفری» و مطابق مقررات اجرای احکام مدنی، اجرا می‌شود.

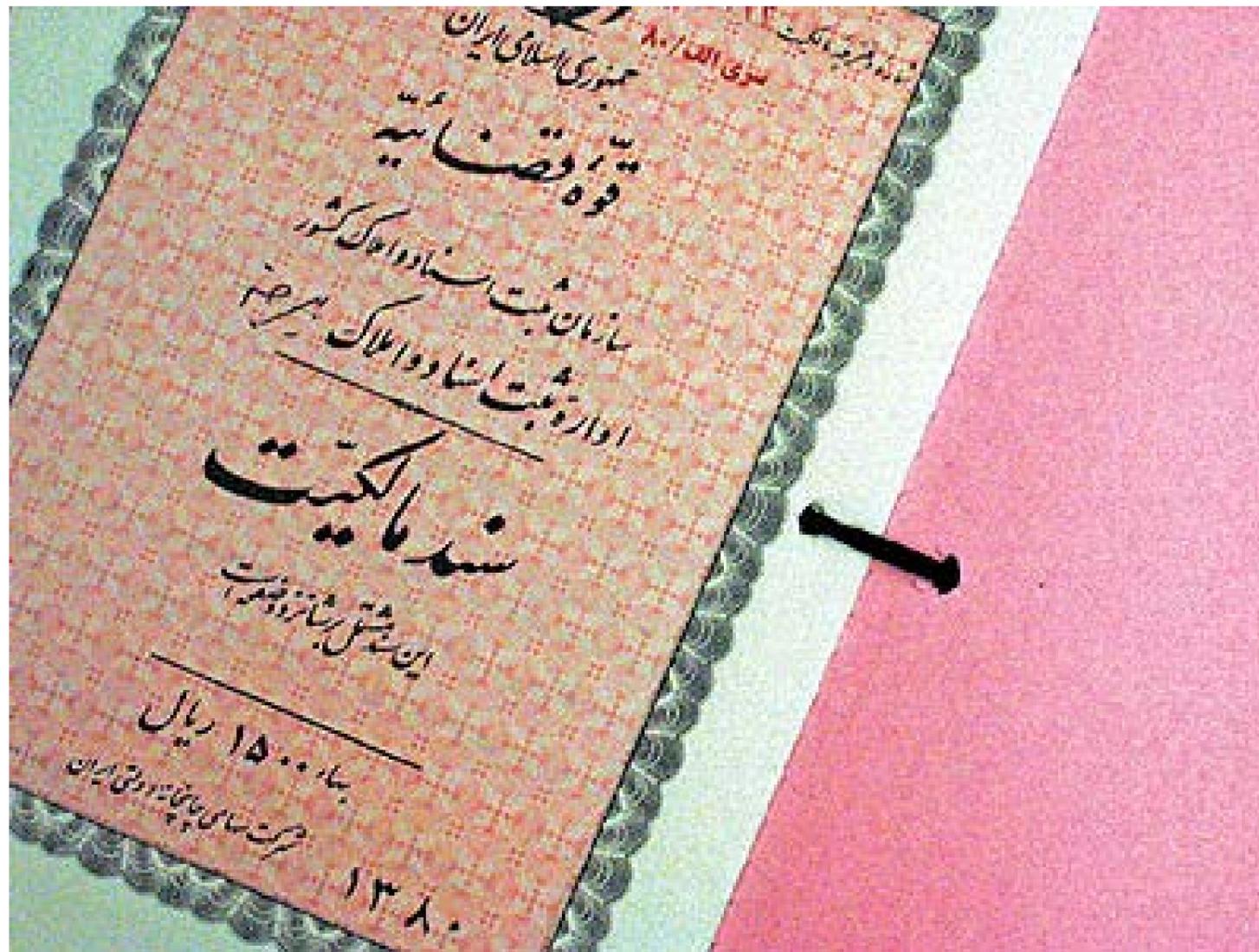
براساس ماده‌ی ۲۳۶ «قانون آئین دادرسی کیفری»، در صورتی که متهم پس از صدور دستور ضبط وثیقه و پیش از اتمام عملیات اجرائی، در مرجع قضایی حاضر شود، دادستان با رفع اثر از دستور صادرشده، دستور اخذ یا ضبط حداکثر تا یک‌چهارم از وجه قرار را صادر می‌کند. قوانین مربوط به ضبط وثیقه در مورد افرادی که دادگاه برایشان حکم صادر کرده و تا زمان اجرای حکم، یا به‌طور موقت و به‌عنوان مرخصی آزاد شده‌اند نیز مشابه با حالت بالاست.

براساس مواد ذکرشده از «قانون آئین دادرسی کیفری»، ضبط وثیقه، نیازی به حکم دادگاه ندارد و با دستور دادستان، وارد عملیات اجرایی می‌شود.

در عملیات اجرایی، واحد «اجرای احکام کیفری» در دادرسی، موضوع ضبط وثیقه به انضمام دستور دادستان (مطابق ماده ۲۳۰ قانون آئین دادرسی کیفری) را برای ضبط وثیقه به «سازمان جمع‌آوری و فروش اموال تملیکی» ارسال می‌کند تا براساس «قانون تأسیس سازمان جمع‌آوری و فروش اموال تملیکی»، آن سازمان نسبت به انتقال سند به نام دولت و فروش آن از طریق مزایده اقدام کند. براساس ماده‌ی ۹ همین قانون، «سازمان جمع‌آوری و فروش اموال تملیکی»، وجوه حاصل از فروش اموال ضبط‌شده را پس از احتساب ۱۰ درصد در مورد اموال منقول و ۵ درصد در مورد اموال غیرمنقول بابت کارمزد فروش، به حساب‌های درآمد عمومی کشور واریز می‌کند. پس به این ترتیب، وثیقه، از سوی قوه‌ی قضائیه، به نفع دولت ضبط می‌شود و مبلغ حاصل از فروش آن، براساس قانون، به حساب‌های «درآمد عمومی کشور» واریز می‌شود.

راه‌کاری برای حفظ ملک وثیقه‌گذار

«سازمان جمع‌آوری و فروش اموال تملیکی»، که وظیفه‌ی



به حراج گذاشتن اموال ضبط‌شده را برعهده دارد، اعلام کرده که راه‌کاری در نظر گرفته است تا با استفاده از آن، وثیقه‌گذار، خودش بتواند، مورد وثیقه را طی اقساط چندین ماهه خریداری و ملک خود را حفظ کند. اردشیر محمدی، رئیس وقت «سازمان جمع‌آوری و فروش اموال تملیکی»، در سال ۱۳۹۰ در گفت‌وگو با جام‌جم گفته بود: «این امکان قانونی وجود دارد که سازمان با صاحب وثیقه مصالحه کند. به این ترتیب که ۲۰ درصد مبلغ وثیقه به‌صورت نقد و باقی در اقساط ۳۶ ماهه دریافت می‌شود؛ تا به این ترتیب، آسیب کمتری به این افراد وارد شود». محمدی گفته بود که در این موارد، سازمان، اموال را بنابه قیمت رسمی تعیین‌شده از سوی دادگستری واگذار می‌کند و ۵ درصد هم کارمزد خود را دریافت می‌کند.

بالایی بوده که در بسیاری از موارد، سند املاک و مستغلات دوستان نزدیک آنها یا بستگان درجه یک و اغلب والدینشان، آن را تأمین کرده و در پی خروج آنها از کشور، ضبط شده است.

براساس بعضی گزارش‌ها، خصوصاً از سال ۱۳۹۳ به این‌سو، ضبط وثیقه‌ی این‌گونه متهمانی که از کشور خارج شده‌اند، از سوی قوه‌ی قضائیه با شدت بیشتری پی گرفته شده است. پیش از آن، سابقه‌ی معمول در قوه‌ی قضائیه، این بود که هرچند زندانی از کشور خارج شده بود و در دسترس قرار نداشت، اما سند وثیقه‌گذاران ضبط نمی‌شد و در شمار پرونده‌های راکد قرار می‌گرفت؛ اما گویا در سال‌های اخیر، با به‌جریان انداختن پرونده‌ی متهمان سیاسی- عقیدتی که از کشور خارج شده‌اند در قوه‌ی قضائیه، موارد ضبط وثیقه‌ها و به حراج گذاشته‌شدن املاک و مستغلات وثیقه‌گذاران، بیش از پیش شده است.

فتوای مرجع تقلید شیعه علیه ضبط وثیقه‌های متهمان سیاسی- عقیدتی

اواخر خردادماه سال ۱۳۹۳، همزمان با شدت گرفتن ضبط وثیقه‌های متهمان سیاسی- عقیدتی خارج‌شده از کشور، آیت‌الله صادق حسینی شیرازی، از مراجع تقلید شیعیان در قم، با صدور فتوایی، ضبط، مصادره و حراج وثیقه‌ی زندانیان سیاسی را غیرشرعی دانست و اعلام کرد که خرید و فروش و هرگونه تصرف در این اموال، از نظر شرعی جایز نیست.

براساس متن استفتای انجام‌شده از این مرجع تقلید منتقد جمهوری اسلامی، او حتی نماز خواندن در این‌گونه اموال مصادره‌ای را جایز ندانسته و آنها را از لحاظ فقهی، در حکم اماکن غصبی دانسته است.

صادق شیرازی، از مراجع سنتی منتقد رفتار جمهوری اسلامی، در مقاطع مختلف و از جمله در جریان حوادث پس از انتخابات سال ۸۸، در مواردی مخالفت خود را با اقدامات حکومت، اعلام کرده است.

البته در سال‌های آغازین برقراری حکومت جمهوری اسلامی، پس از انقلاب سال ۱۳۵۷، برخی از مراجع تقلید، از جمله آیت‌الله محمدکاظم شریعتمداری و آیت‌الله محمد شیرازی نیز، ضبط و مصادره‌ی اموال متهمان یا محکومان سیاسی را نادرست و خلاف شرع اعلام کرده بودند.

تشدید پی‌گیری ضبط وثیقه‌ی متهمان سیاسی- عقیدتی از سوی قوه‌ی قضائیه

شیرین عبادی، حقوق‌داده‌ی برنده‌ی جایزه‌ی صلح نوبل، در سال ۱۳۹۴ در [گفت‌وگویی](#)، با اشاره به بالا رفتن تعداد متهمان سیاسی- عقیدتی که در سال‌های اخیر از کشور خارج شده‌اند، می‌گوید: «در بسیاری از موارد، به‌خصوص متهمان سیاسی- عقیدتی که در زندان مورد شکنجه قرار گرفته و یا با امکان پرونده‌سازی مجدد مواجه هستند، نمی‌توانند وضعیت موجود را تحمل کنند و از کشور خارج می‌شوند. چنان‌که در سال‌های اخیر، تعداد زیادی از این افراد به این صورت خارج شده‌اند. در چنین حالتی، وثیقه‌ی این افراد، ضبط می‌شود».

وثیقه‌های این متهمان سیاسی- عقیدتی اغلب رقم‌های



فیروزه رمضانزاده

بسیاری از فقها به روند مصادره‌های اول انقلاب اعتراض داشتند



در تارنمای قوه قضاییه جمهوری اسلامی ایران در توضیح مصادره اموال آمده است «این عنوان حقوقی به ضبط اموالی تلقی می‌گردد که مصرح قانونی در منطوق قانون (متن قانون) داشته باشد، از جمله مفاد منطوق صریح قانون اساسی در اصل ۴۹، که مبین استحصال ثروت‌های نامشروع توسط فرد یا افراد می‌باشد.»

همچنین در توضیح ضبط اموال قید شده که «عملی حقوقی و دائم است، لذا اموال مضبوط در یک پرونده مطروحه همیشه به نفع دولت جمع‌آوری می‌گردد و (غیر قابل برگشت) به مالک اولیه اموال می‌باشد. تمثیلاً عملکرد سازمان جمع‌آوری اموال تملیکی کشور چنین عملی است.»

حجت الاسلام محمدتقی فاضل میبیدی، عضو مجمع محققین و مدرسین حوزه علمیه قم، با تأکید بر این نکته که دین اسلام همواره بر روی سه موضوع، یعنی حفظ جان، مال، عرض و ناموس حساسیت بسیار بالایی داشته است، به حقوق ما گفت: «نمی‌توان فتوا به خون کسی داد مگر اینکه به عرض و ناموس کسی تجاوز شده باشد، اما در ماه‌های نخست پیروزی انقلاب اسلامی در پاره‌ای موارد، در مورد اموال مصادره شده آن طور که باید و شاید دقت شرعی بر روی اثبات مالکیت آن اموال انجام نشد. البته در آن سال‌ها برخی از اموال مصادره‌ای به صاحبانش پس داده شد ولی بسیاری از اموال به صاحبانشان بازگردانده نشد.»

استاد دانشکده مفید قم در ادامه به مخالفت برخی از عالمان دینی و محافل فقهی در روزهای نخست پیروزی انقلاب اسلامی اشاره می‌کند که مصادره اموال را امری بی‌سابقه در فقه اسلامی و خلاف شرع می‌دانستند: «بسیاری از علما و فقها در آن زمان، نسبت به روند تخریب و مصادره‌های صورت گرفته به دستور خلخالی اعتراض داشتند؛ چراکه بسیاری از خانه‌ها و اماکن حقشان نبود که مصادره شوند.»

به گفته وی؛ مصادره مال از سوی قاضی در زمانی صورت می‌گیرد که صد در صد به این نتیجه برسد که مال به‌دست آمده توسط یک فرد، از راه غصب یا سرقت اموال عمومی

ما گفت: «ضبط و مصادره اموال، وفق قوانین در صورت به دست آوردن از طریق نامشروع، امکانپذیر است و البته ملاک نامشروعیت، گاهی به افراد هم بازمیگردد که شامل معاندین و مخالفین فعال است و همچنین محاربین و همچنین اختلاس و ارتشاء که این موارد، بیشتر از طریق دادگاه‌های انقلاب پی‌گیری می‌شوند.»

امینی با تأکید بر این‌که اصل در قانون بر حرمت و مصونیت اموال است، توضیح می‌دهد که «مصادره اموال تنها بر طبق قانون و رای دادگاه صلاحیتدار است و در رای نیز دادرسی موظف به انشای حکم براساس قانون و ذکر دقیق مستندات قانونی است.»

این حقوق‌دان معتقد است: «در قانون اساسی جمهوری اسلامی تنها اموالی که از طریق نامشروع به دست آمده‌اند، مانند ارتشاء و اختلاس و رانتخواری و امثال آن قابل مصادره هستند. به طور کلی اموال نامشروع، ولی در قانون و رویه فعلی گاهی به سمت یا فعل اشخاص هم توجه شده و اموالی که از بابت این سمت یا فعل بوده نیز مصادره شده است.»

اما جایگاه مصادره و ضبط اموال افراد در مبانی فقهی و شرعی کجاست؟

فاضل میبیدی به یک مبحث فقهی با عنوان «قاعده ید» اشاره می‌کند: «ما در اسلام قاعده‌ای فقهی داریم که در فقه و حقوق از آن استفاده می‌شود به نام «قاعده ید»؛ یعنی اگر چیزی در دست کسی باشد مالکش است مگر اینکه خلافش ۱۰۰ درصد ثابت شود یعنی برای اثبات مالکیت نیازی به اقامه دلیل نیست اگر کسی ادعای مالکیت را می‌کند او باید اقامه دلیل کند.»

این عضو مجمع محققین و مدرسین حوزه علمیه قم، در ادامه توضیح می‌دهد که در زمان خلافت عثمان بن عفان، بسیاری از اموال عمومی بیت‌المال از سوی اطرافیان او و نزدیکانش به شکلی از رانت تصاحب شد. هنگامی که حضرت علی بن ابیطالب روی کار آمد، اعلام کرد که من تمامی این اموال را به بیت المال بازمیگردانم و بعد از مدتی، آن اموال را پس گرفت. همچنین برخی از فرماندهان لشکر علی نیز از اموال عمومی استفاده کرده بودند که او نامه‌ای برای آن‌ها فرستاد و قید کرد که باید این اموال را به بیت‌المال بازگردانند.

علی امینی نیز در این زمینه معتقد است: «در فقه، احترام به مالکیت خصوصی شدیدتر و مصادره اموال بسیار محدودتر و سخت‌تر است و به دست حاکم می‌افتد، مگر اینکه صاحب مال مشخص باشد و فقط محارب در حال جنگ، اموالش مصادره می‌شود. حتی در فتح مکه، تأکید پیامبر بر حفظ حرمت اموال مشرکینی بود که مقاومتی نکرده بودند.»

به موجب ماده ۷ اصل ۴۹ قانون اساسی، «در صورتی که اموال نامشروع از اموال عمومی یا انفال باشد، محکوم به در اختیار دولت جمهوری اسلامی ایران قرار می‌گیرد.» و به موجب ماده ۸، «دادگاه پس از احراز نامشروع بودن اموال و دارایی اشخاص حقیقی یا حقوقی در صورتی که مقدار آن معلوم باشد چنانچه صاحب آن مشخص است باید به صاحبش رد شود ولی اگر صاحب آن مشخص نیست، در اختیار ولی امر قرار داده می‌شود.»

علی امینی، حقوق‌دان و سردفتر اسناد رسمی در شهر قم، با بیان این‌که مالکیت خصوصی در حقوق داخلی و قانون اساسی جمهوری اسلامی به رسمیت شناخته شده است، به حقوق

بدست آمده باشد و رسیدن به این نتیجه ۱۰۰ درصدی، کار بسیار دشواری است. اما از سوی دیگر اموال به حق مصادره شده جزو بیت‌المال عمومی هستند و می‌بایست در راه منافع ملی مصرف شوند. بنابراین اگر خانه، باغ یا زمینی غصبی مصادره می‌شوند که مال مردم بوده، جزو منافع ملی است و بعد از مصادره باید به نفع منافع ملی و در راه مملکت مصرف شوند. اما نکته حائز اهمیت اینجاست که اثبات کردن اینکه فلانی مالک مالی نیست کار بسیار سختی است.

از منظر فقه و حقوق خصوصی ایران، اموال مجهول‌المالک، اموال به جا مانده از میت، اموال بلاوارث و اموالی که از راه نامشروع به دست آمده باشند، قابل مصادره هستند.

ضبط و مصادره اموال در قانون اساسی و قوانین جزایی ایران



محمد اولیایی‌فرد

یکی از انواع ضمانت‌های اجرایی کیفری در قوانین جزایی دیوان ضبط و مصادره اموال است. از نظر تاریخی ضبط و مصادره اموال دارای قدمتی بسیار دیرینه است. با این حال حقوق‌دانان در مورد ماهیت حقوقی آن نظرات مختلفی ابراز داشتند. عده‌ای می‌گویند که ضبط و مصادره اموال دارای ماهیت جزائی است - یعنی مجازات است - و عده‌ای بر این عقیده‌اند که ضبط و مصادره اموال دارای ماهیت مدنی است. در قوانین کیفری ایران از ضبط و مصادره اموال گاهی به عنوان مجازات و گاهی به عنوان یک اقدام تأمینی و گاهی هم در مفهوم مدنی آن (استرداد) بکار رفته است.

اول - مفهوم ضبط و مصادره اموال در اسناد بین‌المللی

از آن‌جا که موضوع اموال ناشی از ارتکاب جرم در دو دهه اخیر اهمیت فوق‌العاده‌ای در سطح بین‌المللی پیدا کرده است، در اسنادی که مربوط به پول‌شویی و اموال ناشی از ارتکاب جرم است، مقررات مختلفی به بحث ضبط و مصادره اموال اختصاص داده شده است. از جمله این‌که در ماده ۱ کنوانسیون وین، مصادره به این شرح تعریف شده است: «مصادره، که در صورت اقتضاء شامل مصادره عین اموال نیز می‌گردد، به معنای محرومیت دائم از مالکیت، به موجب دستور صادره از یک دادگاه و یا مرجع صالح دیگری می‌باشد» در ماده مذکور، انسداد و ضبط نیز بدین شرح تعریف شده است: «انسداد و یا ضبط، به معنای ممنوعیت موقت انتقال، تبدیل، واگذاری و یا جابه‌جا نمودن مال و یا نگهداری و یا کنترل موقتی مال بر مبنای دستور صادره از دادگاه و یا مرجع صالحه می‌باشد». در ماده ۲ کنوانسیون پالرمو و نیز در ماده ۲ کنوانسیون مریدا، مصادره و انسداد و ضبط به همین شرح تعریف شده است. همچنین در ماده ۱ کنوانسیون استراسبورگ در تعریف



قانون اساسی ایران

مصادره آمده: «مصادره عبارت است از یک مجازات یا یک تدبیر که توسط دادگاه، متعاقب رسیدگی در رابطه با جرم یا جرایم کیفری صادر می‌شود و منتهی به محرومیت نهایی از مال می‌شود». در این ماده، صدور دستور مصادره اختصاص به دادگاه داشته و مراجع دیگر چنین اختیاری ندارند.

گروه ضربت اقدام مالی علیه پولشویی (FATF) نیز در یادداشت شماره ۳، از یادداشت‌های تفسیری در مورد توصیه‌های ۹ گانه مخصوص درباره تأمین مالی تروریسم، اصطلاحات انسداد، ضبط و مصادره را بدین شرح تعریف کرده است: «اصطلاح انسداد و ضبط به معنای ممنوع کردن انتقال، تبدیل، مصرف، یا جابجایی اموال است؛ با این توضیح که در مورد ضبط دادگاه یا مقام صالح، مجاز است که کنترل اموال را عهده‌دار شود؛ یعنی هر چند مالکیت مالک باقی است، اما مقام صالح یا دادگاه می‌تواند آن را تصرف یا اداره کنند. اصطلاح مصادره که شامل مصادره عین اموال نیز می‌شود، به معنای محروم کردن دائمی از اموال با دستور دادگاه یا مقام صالح است. مصادره از طریق دادرسی کیفری یا اداری انجام می‌شود که به موجب آن مالکیت مال به دولت انتقال می‌شود. در این مورد

اشخاصی که نفعی در مال دارند، در زمان مصادره، تمام حقوق خود را از دست می‌دهند». همان‌طور که ملاحظه می‌شود، در اسناد فوق، مصادره، که شامل مصادره عواید ناشی از جرم و ابزار و وسایل ارتکاب جرم نیز می‌شود، به معنای محرومیت دائمی مالک از مال است و انسداد یا ضبط نیز به معنای محرومیت موقت مالک از مال تلقی می‌شود.

دوم - مفهوم ضبط و مصادره اموال در قوانین ایران

برخی از حقوق‌دانان در تعریف ضبط اموال بیان داشته‌اند: «ضبط مال به معنای نگهداری و توقیف آن است که اگر برای همیشه و به نفع دولت برداشت شود، مصادره نیز نامیده می‌شود. ضبط موقت اشیاء و اموال معمولاً در مرحله تحقیق و کشف جرم به عمل می‌آید.» حقوق‌دانان دیگری نیز ضبط را از نظر حقوقی چنین تعریف کرده‌اند: «ضبط عبارت است از توقیف مال موجود و کشف شده حاصل از جرم کسی به طور موقت و بدون حق برداشت، که در اموال و اشیاء مربوط به ارتکاب جرم یا اموال حاصل از جرم و به موجب دستور یا قرار و یا حکم مقام صلاحی تدار قانونی صورت می‌گیرد و موکول

به استرداد به مالک و متصرف قانونی آن (اعاده) می‌باشد و لذا نفع و حقوق مالک و متصرف، قانوناً محفوظ و درمدت توقیف، مال در نزد ضابط به امانت خواهد بود».

مصادره نیز در ترمینولوژی حقوق به معنای «مطالبه مال، و در اصطلاح به معنای مطالبه و گرفتن مال به وسیله دولت از غیر طرق قانونی و یا طرق متعارف» ذکر شده است. برخی از حقوق‌دانان در مورد ماهیت مصادره به شاخصه‌هایی اشاره داشته و می‌گویند: ۱- اخذ مال از متصرف آن، خواه تصرف او به عنوان مالکیت باشد خواه نه، خواه مال مذکور منقول باشد یا نه، از اعیان باشد یا نه ۲- اخذ مال به توسط دولت (دیوان) صورت گیرد. به همین رو آن را ضبط دیوان هم گفته‌اند. اگر اخذ، غیر دولت باشد عنوان مصادره ندارد. یا غصب است یا نهب و امثال این‌ها ۳- دستاویز اخذ آن مال، وقوع تخلفی از متصرف آن مال باشد؛ خواه تخلف اداری باشد خواه جرمی از جرم‌ها (مالی مانند اختلاس یا غیر مالی مانند اعمال نفوذ و سوءاستفاده از قدرت). ذکر این عنصر محمول بر اغلب است زیرا مصادره بی جرم هم گاه رخ می‌دهد. بنابراین با توجه به این تعاریف در اصطلاح حقوقی، مصادره به تملیک مال به دولت و محرومیت دائمی مالک از تمام یا قسمتی از اموال خود بدون جبران خسارت اطلاق می‌شود.

از مطالبی که در خصوص تعریف ضبط و مصادره اموال بیان شد، این نتیجه حاصل می‌شود که ضبط، یک اقدام موقت و تأمینی است و به تعبیر دیگر فرایندی است که به موجب آن، اموالی که از جرم تحصیل شده یا برای ارتکاب جرم مورد استفاده قرار گرفته و یا به هر طریق دیگر با ارتکاب جرم مرتبط است، به منظور استرداد به مالک یا مصادره به نفع دولت و یا معدوم کردن آن، به صورت موقت، تحت اختیار و کنترل مقامات قانونی قرار می‌گیرد. هر چند در قوانین و مقررات ایران، ضبط اموال در معانی مختلفی به کار رفته است که عبارتند از ۱- توقیف و بازداشت موقت اموال ۲- مصادره اموال ۳- جریمه و مجازات ۴- جلوگیری و ممانعت از ادامه عمل ۵- تعطیل و بستن مؤسسات ۶- تصرف و تملک ۷- لغو حقوق و امتیازات.

با این حال با بررسی مقرراتی مانند ماده ۲۱۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و مواد ۴ و ۵ و ۸ قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۷۶ می‌توان استنباط کرد که قانون‌گذار در ایران اصطلاح «مصادره اموال» را به معنای محرومیت دائمی مالک از تمام اموال خود، و اصطلاح «ضبط اموال» را به معنای محرومیت دائمی مالک از قسمتی از اموال خود که به نحوی مرتبط با جرم است، مورد استفاده قرار داده است، اما این موضوع مطلق نبوده و قانون‌گذار در برخی



تجدیدنظر استان است.

همچنین طبق تبصره‌های مواد ۲۱۵ قانون مجازات اسلامی و ۱۴۸ قانون آئین دادرسی کیفری مالی که نگهداری آن مستلزم هزینه نامتناسب برای دولت است یا موجب خرابی یا کسر فاحش قیمت آن می‌شود و حفظ مال هم برای دادرسی لازم نیست و همچنین اموال ضایع‌شدنی و سریع‌الفساد حسب مورد به دستور دادستان یا دادگاه به قیمت روز فروخته و وجه حاصل تا تعیین تکلیف نهایی در صندوق دادگستری به عنوان امانت نگهداری می‌شود. باید توجه داشت بر اساس ماده ۵۰۶ قانون آئین دادرسی کیفری، موقوف شدن اجرای مجازات در حقوق شاکی یا مدعی خصوصی و اجرای احکام ضبط اشیاء و اموالی که وسیله ارتکاب جرم بوده و یا از ارتکاب جرم تحصیل شده است، تأثیری نخواهد داشت، مگر اینکه علت موقوف شدن اجرای مجازات، نسخ مجازات قانونی باشد.

در مورد ضبط اموال، در صورتی که صاحب آن‌ها معین باشد به عنوان رد به صاحب آن انجام می‌شود. زیرا در صورتی که صاحب آن‌ها معین باشد، به عنوان رد به صاحب آن انجام می‌شود. زیرا بنابر قاعده ید «علی الید ما اخذت حتی تودیبه» رد اصل مال به صاحب مال به صاحب آن الزامی است. به همین جهت ماده ۲۱۴ قانون مجازات اسلامی مقرر می‌دارد

که مجرم باید مالی را که در اثر ارتکاب جرم تحصیل کرده است، اگر موجود باشد عین آن را و اگر موجود نباشد مثل آن را و در صورت عدم امکان رد مثل، قیمت آن را به صاحبش رد کند و از عهده خسارات وارده نیز برآید. هرگاه از حیث جزائی وجهی بر عهده مجرم تعلق گیرد، استرداد اموال یا تأدیه خسارت مدعیان خصوصی بر آن مقدم است. اما مطابق ماده ۵۳۶ قانون آئین دادرسی کیفری چنانچه حکم صادره متضمن بازگرداندن مال به شخص باشد و وی پس از شش ماه از تاریخ اخطاریه قاضی اجرای احکام کیفری، بدون عذر موجه برای دریافت مال منقول مراجعه نکند، قاضی اجرای احکام کیفری در صورت احتمال عقلایی فساد مال، می‌تواند دستور فروش مال را صادر کند. در این صورت مال به فروش می‌رسد و پس از کسر هزینه‌های مربوط، به صندوق دادگستری تودیع می‌شود.

مجازات ضبط اموال (و یا مصادره اموال) در حقوق موضوعه، اغلب به عنوان مجازات تکمیلی در متون قانونی آمده ولی گاهی به عنوان مجازات اصلی نیز پیش‌بینی شده است. مثلاً در مورد جرائم مربوط به تهیه و ترویج سکه قلب، علاوه بر مجازات‌های مقرر در مواد ۵۱۸ و ۵۱۹ و ۵۲۰ قانون مجازات اسلامی، کلیه اموال تحصیل‌شده (از طریق ساختن سکه قلب، تخدیش سکه، ترویج سکه قلب و یا مخدوش، داخل کردن سکه قلب یا مخدوش به کشور) نیز به عنوان تعزیر به نفع دولت ضبط می‌شود.

چهارم - ضبط و مصادره اموال در اصل ۴۹ قانون اساسی ایران

«مصادره اموال» در معنای واقعی محرومیت دائمی مالک از تمام اموال خود، در اصل ۴۹ قانون اساسی تصریح شده است. مطابق این اصل «دولت موظف است ثروت‌های ناشی از ربا، غصب، رشوه، اختلاس، سرقت، قمار، سوء استفاده از موقوفات، سوء استفاده از مقاطعه‌کاری‌ها و معاملات دولتی، فروش زمین‌های موات و مباحات اصلی، دایر کردن اماکن فساد و سایر موارد غیر مشروع را گرفته و به صاحب حق رد کند و در صورت معلوم نبودن او، به بیت المال بدهد. این حکم باید با رسیدگی و تحقیق و ثبوت شرعی به وسیله دولت اجرا شود.» تصویب این اصل پس از آن صورت گرفت که پس از پیروزی انقلاب اسلامی، آیت‌الله خمینی بنیان‌گذار جمهوری اسلامی در مورخ ۲۱ / ۹ / ۱۳۵۷ ضمن یک فرمان که بعدها تعبیر به «حکم حکومتی» شد چنین نوشت: «شورای انقلاب اسلامی به موجب این مکتوب مأموریت دارد که تمام اموال منقول و غیر منقول سلسله پهلوی و شاخه‌ها و عمال و مربوطین به

موارد، اصطلاح «مصادره» را در مفهوم محرومیت دائمی مالک از قسمتی از اموال خود (اموال موضوع جرم و ابزار و وسایل ارتکاب جرم) نیز به کار برده است.

سوم - ضبط و مصادره اموال در قوانین جزایی ایران
ضبط و مصادره اموال نوعی از انواع کیفر و مجازات است بر این اساس کیفر ضبط و مصادره اموال عبارت است از زیان وارده نسبت به اموال نامشروع متهم به حکم قانون و توسط مراجع قضائی. معمولاً ضبط مال در مراجعه تحقیق و مصادره اموال با صدور حکم دادگاه است. مطابق ماده ۲۱۵ قانون مجازات اسلامی بازپرس یا دادستان در صورت صدور قرار منع یا موقوفی تعقیب باید تکلیف اشیاء و اموال کشف شده را که دلیل یا وسیله ارتکاب جرم بوده و یا از جرم تحصیل شده یا حین ارتکاب، استعمال و یا برای استعمال اختصاص داده شده است تعیین کند تا حسب مورد، مسترد، ضبط یا معدوم شود. در مورد ضبط، دادگاه تکلیف اموال و اشیاء را تعیین می‌کند. در ماده ۱۴۸ قانون آئین دادرسی کیفری نیز آمده که بازپرس در صورت صدور قرار منع، موقوفی یا ترک تعقیب، باید درباره استرداد و یا معدوم کردن اشیاء و اموال مکشوفه که دلیل یا وسیله ارتکاب جرم بوده، از جرم تحصیل شده، حین ارتکاب استعمال شده و یا برای استعمال اختصاص داده شده است، تعیین تکلیف کند. در مورد ضبط این اموال یا اشیاء دادگاه تکلیف آن‌ها را تعیین می‌کند. به طور مثال، در اجرای ماده ۶۴۰ قانون مجازات اسلامی نوشته، طرح، گراور، نقاشی، تصاویر، مطبوعات، اعلانات، علائم، فیلم، نوار سینما و به طور کلی هر چیز که عفت و اخلاق عمومی را جریحه دار نماید، دادگاه علاوه بر مجازات وارد یا صدر کننده یا کاسب چنین معاملاتی یا انتشار دهنده باید در اجرای تبصره ۲ ماده قانون مزبور حکم ضبط و محو آثار اشیاء مورد بحث را بدهد و سپس جهت استفاده لازم به دستگاه دولتی ذیربط تحویل دهد. همچنین در اجرای مواد ۷۰۸ و ۷۰۹ قانون مجازات اسلامی در جرم دائر کردن قمارخانه یا دعوت مردم به آنجا برای قمار، علاوه بر محکومیت به ۶ ماه تا ۲ سال حبس و یا از ۳ میلیون تا دوازده میلیون ریال جزای نقدی، تمام اسباب و نقود متعلق به قمار حسب مورد معدوم یا به عنوان جریمه ضبط می‌شود. همچنین مطابق مواد ۲۱۵ قانون مجازات اسلامی و ۱۴۸ قانون آئین دادرسی کیفری بازپرس و یا دادستان مکلف است مادام که پرونده نزد وی جریان دارد به تقاضای ذینفع و با رعایت شرایط زیر دستور رد اموال و اشیاء مذکور را صادر نماید: الف- وجود تمام یا قسمتی از آن اشیاء و اموال در بازپرسی یا دادرسی لازم نباشد. ب- اشیاء و اموال، بلامعارض

باشد. پ- جزء اشیاء و اموالی نباشد که باید ضبط یا معدوم گردد. همچنین بر اساس همین مواد در کلیه امور جزایی دادگاه نیز باید ضمن صدور حکم یا قرار یا پس از آن اعم از اینکه مبنی بر محکومیت یا براءت یا موقوفی تعقیب متهم باشد، در مورد اشیاء و اموالی که وسیله ارتکاب جرم بوده یا در اثر جرم تحصیل شده یا حین ارتکاب، استعمال و یا برای استعمال اختصاص یافته است، باید رأی مبنی بر استرداد، ضبط یا معدوم شدن آن صادر نماید.

در تبصره ۱ ماده ۲۱۵ قانون مجازات اسلامی آمده که متضرر از قرار بازپرس یا دادستان یا قرار یا حکم دادگاه، می‌تواند از تصمیم آنان راجع به اشیاء و اموال مذکور در این ماده شکایت کند و طبق مقررات در دادگاه‌های جزایی شکایت خود را تعقیب و درخواست تجدیدنظر نماید؛ هر چند قرار یا حکم دادگاه نسبت به امر جزائی قابل شکایت نباشد. در تبصره ۲ ماده ۱۴۸ قانون آئین دادرسی کیفری نیز مقرر گردیده متضرر از تصمیم بازپرس یا دادگاه در مورد اشیاء و اموال موضوع این ماده، می‌تواند طبق مقررات اعتراض کند، هر چند قرار بازپرس یا حکم دادگاه نسبت به امر کیفری قابل اعتراض نباشد. در این مورد، مرجع رسیدگی به اعتراض نسبت به تصمیم بازپرس، دادگاه و نسبت به تصمیم دادگاه، دادگاه

این سلسله را که در طول مدت سلطه غیر قانونی، از بیت‌المال مسلمین اختلاس نموده‌اند به نفع مستضعفین و کارگران و کارمندان ضعیف مصادره نماید.» پس از این امر در مورخ ۲۷/۳/۱۳۵۸ آیین‌نامه دادگاه‌ها و دادسراهای انقلاب به تصویب شورای انقلاب اسلامی رسید. آیین‌نامه مرقوم مشتمل بر ۳۴ ماده و ۲۲ تبصره، در برگیرنده حدود صلاحیت دادگاه‌های انقلاب و نحوه رسیدگی به پرونده‌های مطروحه در این خصوص بود.

براساس ماده ۴ آیین‌نامه، شعب دادگاه انقلاب از ۳ عضو اصلی و ۲ عضو علی‌البدل تشکیل می‌شد. اعضای اصلی عبارت بودند از: الف) یک قاضی شرع به پیشنهاد شورای انقلاب و تصویب امام. ب) یک قاضی دادگستری به انتخاب قاضی شرع. ج) یک نفر مورد اعتماد مردم و آگاه به مقتضیات انقلاب اسلامی با تعیین شورای انقلاب. اعضای علی‌البدل نیز از میان اشخاص واجد صلاحیت در ماده یاد شده انتخاب می‌شدند. احکام دادگاه در صورت عدم حضور متهم در جلسات رسیدگی غیابی محسوب و در صورت اعتراض رسیدگی به آن در همان دادگاه صادرکننده رأی صورت می‌پذیرفت. ضمناً احکام صادره قطعی و بدون امکان تجدید نظر بود. حدود اختیارات دادسراهای انقلاب اسلامی نیز از ماده ۱۴ به بعد آیین‌نامه پیش‌بینی شده بود. بر این اساس تعداد بسیاری از احکام مربوط به وابستگان به رژیم گذشته با صدور کیفرخواست توسط دادسراهای انقلاب وقت توسط شعب دادگاه‌های انقلاب صادر و به مرحله اجرا در آمد.

با تصویب اصل ۴۹ قانون اساسی در آذر ماه ۱۳۵۸ و مآلاً تعیین مصادیق اصل مرقوم و تصویب مقرراتی قانونی در همین چرخه، از جمله قانون الزام دولت جهت تهیه لایحه پیاده کردن اصل ۴۹ مصوب ۲ / ۵ / ۱۳۶۰ و قانون نحوه اجرای اصل ۴۹ مصوب ۱۷ / ۵ / ۱۳۶۳، شعب ویژه اصل ۴۹ در شکل جدید آغاز به کار کرد.

حدود صلاحیت شعب ویژه اصل ۴۹ با نصب العین داشتن تبصره ماده ۵ قانون نحوه اجرا اصل ۴۹ مصوب ۱۷ / ۵ / ۱۳۶۳ مجلس شورای اسلامی شامل رسیدگی به وضعیت این افراد که در رژیم گذشته مصدر کار بوده‌اند می‌شد: کارمندان ساواک منحل، اعضاء و فعالین تشکیلات فراماسونری و مرتبطین با سازمان‌های جاسوسی، وزراء و معاونین آن‌ها، استانداران، سفرا، رؤسای بانک مرکزی و بانک‌های خصوصی و دولتی، مدیران سازمان‌های دولتی، نمایندگان مجلسین سابق، رؤسای دیوان عالی کشور و دادستان‌های کل کشور و رؤسای دادرسی و دادستان‌های ارتش، امرای ارتش و ژاندارمری و شهربانی، صاحبان کارخانه‌ها، کاباره‌ها و دایر کنندگان اماکن فحشا



و صاحبان سینما و تئاتر و استودیو، اشخاص ناظر بر طرح مراکزی چون سازمان زندان‌ها، مراکز اطلاعاتی، پایگاه‌های سری و مقاطعه‌کارانی که خارج از میزان مقرر و بدون رعایت ضوابط ظرفیت ارجاع کار در یک گروه، ظرفیت ارجاع کارشان تغییر داده شده است. اشخاصی که دارای نمایندگی انحصاری شرکت‌های بزرگ خارجی بوده‌اند، شرکت‌های پیمانکاری و ساختمانی و مهندسی و بازرگانی از اقربای پهلوی یا اقربای درجه یک نظامات مملکتی به شرح قانون منع مداخله کارکنان مصوب ۱۳۳۷ در آن صاحب سهم بوده‌اند و کلیه اشخاصی که مبادرت به فروش یا تصاحب اراضی موات و مباحات اصلی کرده‌اند. بر اساس ماده ۵ قانون، دادستان موظف بود دلایل نامشروع بودن اموال افراد یاد شده را احصاء و به دادگاه اعلام تا حکم مقتضی در این خصوص صادر شود.

در اوایل سال ۱۳۶۱ و به منظور بررسی دقیق‌تر راجع به احکام دادگاه‌های انقلاب اسلامی با محوریت موضوع احصاء شده در موارد فوق، دادگاه عالی انقلاب اسلامی که مقر آن در شهر قم بود، ایجاد شد تا نسبت به احکام صادره از محاکم انقلاب و نوعاً ناظر بر مصادره اموال رسیدگی مجدد شود. تعدادی از احکام صادره از شعب دادگاه‌های انقلاب توسط دادگاه عالی نقض و یا با ایراد نقص در احکام صادره تجویز به شروع رسیدگی شد. دادگاه مذکور تا زمان هیأت‌های قضایی مجری فرمان حضرت امام دایر بود.

در تاریخ ۲۳ / ۱ / ۱۳۶۵ آیت الله خمینی با صدور دستوری خطاب به آیت الله موسوی اردبیلی که در آن زمان مسؤولیت دیوانعالی کشور را به عهده داشت مقرر کرد که کلیه اموال مجهول‌المالک که از پیدا شدن صاحبان آن‌ها ایجاد یأس شده، تحت نظارت هیأتی مرکب از نماینده رییس دیوان عالی

کشور و نمایندگان رییس جمهور و نخست وزیر به فروش درآید و به مصرف شرعی آن که فقرا نامیده شدند، برسد. ضمناً شد که خانواده‌های شهدا و بمباران‌ها و سیل‌زدگان اولی هستند و آنچه در معرض تلف است و امید به پیدا شدن صاحبانش نیست، با نظارت هیأت مذکور فروخته شده و برای صاحبانش نگهداری شود. با این دستور عملاً هیأت‌های قضایی مجری فرمان آیت‌الله خمینی تشکیل شدند. شعب رسیدگی کننده مرکب از قضات منصوب از ناحیه شورای عالی قضایی وقت متولی تعیین تکلیف راجع به اموال رها شده افراد و نوعاً مجهول‌المالک بودند. قضات این هیأت‌ها پس از احراز عدم حضور مالک در ایران و به منظور پرهیز از تضییع مال، نسبت به صدور رأی فروش اموال و نگهداری وجه حاصل از فروش در حساب امانی اقدام می‌کردند. احکام هیأت‌های یاد شده با تأیید آیت الله موسوی اردبیلی قطعی و لازم‌الاجرا بود. این هیأت‌ها تا سال ۱۳۶۸ دایر بودند.

در تاریخ ۲ / ۶ / ۱۳۶۸ آیت الله خمینی طی نامه‌ای خطاب به آقای عسگر اولادی، آقایان مهدی کروبوی و حسن صانعی را به عنوان نمایندگان خود راجع به وجوه و اموال مجهول‌المالک، بلاصاحب، ارث بلا وراث و اموالی که بابت تخمیس و خروج از ذمه و اجرای اصل ۴۹ قانون اساسی و دیگر قوانین در اختیار ولی فقیه است، نصب کرد و مقرر شد نامبردگان از طرف ولی فقیه هرگونه صلاح می‌دانند در تمام ابعاد فروش، نگهداری و اداره مال اختیار داشته باشند. همچنین تأکید شد که کلیه درآمدهای حاصله در موارد مقرر شرعیه مصرف شود و در حد توان به بنیاد شهید، بنیاد ۱۵ خرداد، بنیاد مسکن، کمیته امداد، سازمان بهزیستی، طرح شهید رجایی و بنیاد جانبازان و موارد دیگر مورد نظر کمک و مساعدت شود. با این دستور

عملاً ستاد اجرایی فرمان امام تشکیل شد. در واقع ستاد مرقوم به عنوان نهاد اجرایی اداره کننده اموال موضوع احکام شعب ویژه اصل ۴۹ در تمامی ابعاد فروش و نگهداری تعیین شد. نکته مهمی که در فرمان آیت الله خمینی آمده بود مصادیق احصاء شده صلاحیت رسیدگی شعب ویژه بود که علاوه بر موارد مقرر در اصل ۴۹، در خصوص اموال بلاصاحب، ارث بلاوارث، مجهول‌المالک، تخمیس و خروج از ذمه نیز می‌بایستی تعیین تکلیف و حکم لازم صادر می‌شد. به همین منظور و برای اینکه حکم قضایی لازم در این خصوص صادر شود آیت الله خمینی در مورخ ۲۸ / ۲ / ۱۳۶۸ طی نامه‌ای خطاب به موسوی اردبیلی، [حسین‌علی] نیری را به عنوان قاضی پرونده‌های موضوع فرمان (اموال بلاصاحب، ارث بلا وارث، مجهول‌المالک، تخمیس خروج از ذمه و اصل ۴۹) منصوب کرد و با این توضیح شعب ویژه اصل ۴۹ قانون اساسی در تهران و مراکز استان‌ها تشکیل و قضاتی با ابلاغ ویژه مبادرت به صدور آرای موضوع اصل ۴۹ و فرمان امام کردند. آرای صادره پس از تأیید حجت الاسلام نیری قطعی و لازم‌الاجرا بود. اموال مسبوق به سرپرستی نهادهای انقلابی له نهاد مرقوم تملیک و در غیر این صورت به نفع ستاد اجرایی حکم لازم صادر می‌شد.

پس از درگذشت آیت الله خمینی، آیت الله علی خامنه‌ای به عنوان رهبر جدید، حجت‌الاسلام نیری را در سمت خود ابقا و به علاوه راجع به مصادیق اصل ۴۹ و سایر موضوعاتی که در حیطة و صلاحیت شعبه ویژه اصل ۴۹ بود، دستوراتی صادر کرد. در تاریخ ۳ / ۱ / ۱۳۷۹ با توجه به کناره‌گیری نیری از سمت ریاست دادگاه‌های ویژه اصل ۴۹ مقام رهبری طی دستور العملی با تأکید بر واگذاری پرونده‌های موضوع اصل ۴۹ به تشکیلات قضایی مقرر کرد که امر رسیدگی به پرونده‌های اصل ۴۹ توسط شعبی از دادگاه‌های انقلاب اسلامی در تهران و مراکز استان‌ها صورت پذیرفته و قضات دادگاه‌ها با ابلاغ ویژه رییس قوه قضائیه منصوب گردیده و مرجع تجدید نظر آن شعبی از دادگاه‌های تجدید نظر یا دیوانعالی کشور باشد. البته بعدها در عمل صرفاً شعب خاصی از تجدید نظر نسبت به تجدید نظر احکام صادره از دادگاه‌های اصل ۴۹ رسیدگی کردند.

همچنین مقرر شد تا آیین‌نامه‌ای توسط رییس قوه قضائیه تصویب و به عنوان شیوه رسیدگی شعب ویژه در قالب جدید مورد نظر قرار گیرد. آیین‌نامه مورد نظر در ۳۰ ماده و ۲۸ تبصره در مورخ ۲۸ / ۷ / ۱۳۸۰ به تصویب رییس قوه قضائیه رسید و برای اجرا ابلاغ شد. نکته مهم در آیین‌نامه یادشده، ماده ۲۲ آیین‌نامه است که مقرر داشته: «احکام صادره از هیأت‌های

نظر، در صورت تجدیدنظر خواهی و یا شعب دیوان عالی کشور با فرض فرجام خواهی) چنانچه احکام صادره مشمول اشتباه بین باشد می‌توان موضوع را در هیأت ۷ نفره طرح و یا چنانچه احکام صادره مبهم باشد یا احکام معارض صادر شده باشد می‌توان از هیأت سه نفره موضوع ماده ۲۹ رفع ابهام و رفع

قضایی و محاکم رسیدگی کننده به پرونده‌های مربوط به فرامین حضرت امام و مقام معظم رهبری که تا تاریخ ۱/۳/۱۳۷۹ تنفیذ گردیده، قطعی و غیرقابل تجدید نظر (تحت هر عنوانی از قبیل واخواهی، اعاده دادرسی، فرجام‌خواهی و...) بوده و از هر حیث تابع مقررات و ضوابط حاکم بر زمان صدور حکم می‌باشد.»

بدین ترتیب احکام سابق الصدور تا تاریخ ۱/۳/۱۳۷۹ که توسط هیأت‌های قضایی و شعب ویژه اصل ۴۹ صادر و حسب مورد به تأیید آیت الله موسوی اردبیلی و یا حجت الاسلام نیری رسیده، از سوی محکومین پرونده غیر قابل اعتراض و غیر قابل رسیدگی مجدد است. البته چنانچه ادعای حقی نسبت به این اموال از ناحیه اشخاص ثالث مطرح شود این ادعا در راستای رأی وحدت رویه شماره ۵۸۱ مورخ ۲/۱۲/۱۳۷۱ دیوان عالی کشور قابل طرح در شعبه ویژه صادر کننده رأی می‌باشد و ماده ۲۲ آیین‌نامه متضمن منع رسیدگی مجدد راجع به شخص محکوم علیه پرونده است نه افرادی که در قالب اعتراض ثالث نسبت به اموال موضوع دادنامه صادره ادعای حق خود را مطرح می‌کنند.

دسته‌بندی احکام صادره از حیث تاریخ صدور با توضیحی که داده شد احکام صادره توسط شعب ویژه اصل ۴۹ را می‌توان به دو دسته قبل از تاریخ ۱/۳/۱۳۷۹ و پس از آن تقسیم‌بندی کرد. با توجه به صراحت ماده ۲۲ آیین‌نامه احکام صادره قبل از این تاریخ قطعی است. مع الوصف، با توجه به استقرار هیأت ۷ نفره رسیدگی به اشتباهات بین راجع به احکام صادره از شعبه ویژه، از سوی رییس قوه قضاییه که در رأس آن معاون اول ریاست قوه (سابق) بوده و در واقع نوعی اعمال ماده ۲ قانون وظایف و اختیارات رییس قوه قضاییه (قانون سابق) و ماده ۴۷۷ آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ تلقی می‌گردد؛

در صورتی که این هیأت احکام صادره قبلی و نیز احکام جدید صادره را که قطعی گردیده خلاف بین شرع بدانند با اعلام اشتباه پرونده را خدمت رییس قوه قضاییه ارسال تا در صورت تأیید رسیدگی مجدد صورت پذیرد. همچنین براساس ماده ۲۹ آیین‌نامه می‌توان از هیأت سه نفره موضوع این ماده در خصوص احکام سابق الصدور و نیز احکام جدید صادره رفع ابهام و رفع تعارض کرد. با این توضیح به غیر از اعمال رفع ابهام از حکم (در صورتی که ابهام‌زا باشد) و یا تعارض احکام (چنانچه حکم معارض صادر شده باشد) و یا رسیدگی پرونده در هیأت ۷ نفره امکان تجدید رسیدگی از ناحیه محکوم علیه نسبت به احکام صادره تا تاریخ ۱/۳/۱۳۷۹ وجود ندارد. در خصوص احکام صادره پس از این تاریخ نیز چنانچه حکم به قطعیت رسیده باشد (حسب مورد توسط شعبه ویژه تجدید

و مانند آن‌ها در ارتباط باشند از امان خارج و با حکم دادگاه صادره می‌شود. در مورد این عده وکیل یا ولی قهری اعتباری ندارد. در خصوص این عده و نیز مصادیق حکم حکومتی آیت الله خمینی وابستگان نزدیک رژیم گذشته که حکم صادره اموال در خصوص آنان صادر می‌گردد، با احراز استحقاق برای



آنان مستثنیاتی شامل منزل مسکونی متعارف و اثاث البیت در نظر گرفته خواهد شد. البته لازم به ذکر است که تخصیص مستثنیات عادتاً منوط به مراجعه محکوم علیه حکم است (ماده ۱۹ آیین‌نامه و تبصره ۱ آن). همچنین گفته می‌شود که احکام حکومتی قابل تسری به اقارب است. اگرچه در احکام صادره اقارب محکوم نیز مشمول تلقی می‌شوند لیکن قید اقارب در این‌گونه احکام خصوصیتی ندارد و چنانچه اقارب محکوم (شامل زن، والدین و فرزندان) اثبات کنند که از ناحیه محکوم علیه دادنامه تحصیل مال نکرده‌اند از شمول حکم خارج خواهند شد. این معنا به خوبی از دستورات مکتوب حاکم شرع آقایان قدوسی، محمدی گیلانی و نیری پیداست که تسری رأی به اقارب منوط به تحصیل مال وی از ناحیه

محکوم اصلی است.

۲- احکام تملیکی:

افرادی که تا پایان جنگ ایران و عراق از کشور خارج و اموالشان تحت سرپرستی قرار گرفته باشد و دلیلی علیه آنها به دست نیامده اموالشان به نام ستاد اجرایی تملک و پس از کسر مطالبات دولت و خمس و سرپرستی بقیه در حساب امانی باقی می‌ماند تا در صورت مراجعه خود و یا وکیل به آن‌ها مسترد شود (ماده ۱۳ آیین‌نامه). ملاحظه می‌شود ماهیت این نوع احکام نوعی سلب مالکیت از عین مال و پرداخت بهای مقوم تاریخ قطعیت رأی پس از کسور خمس و سرپرستی است. چنانچه قبل از تملیک اموال به نام ستاد اجرایی، مالک، ورثه و یا وکیل آنان به دادگاه مراجعه و آمادگی خود را برای پرداخت محکوم به اعلام کند، دادگاه ضمن متوقف کردن تملیک اموال، دستور لازم را جهت اخذ بدهی‌های موضوع دادنامه (حداکثر ظرف مدت ۶ ماه از تاریخ توقف) و تحویل اموال به آنان صادر می‌کند (تبصره ۲ ماده ۱۳ آیین‌نامه). با توجه به اینکه مصادیق این‌گونه احکام عادتاً افرادی هستند که به لحاظ تعیین تکلیف قطعی نسبت به مال آنان، مشمول حکم قرار می‌گیرند، لهذا با مراجعه به کشور و با فرض عدم تملیک اموال به نام ستاد اجرایی (مثلاً عدم اخذ سند مالکیت در خصوص اموال غیر منقول) امکان اعاده عین مال به آنها کاملاً فراهم می‌شود. در واقع، در این موقعیت خاص حکم تملیکی مبدل به رفع توقیف و اخذ مبلغ حق سرپرستی و خمس می‌گردد.

در صورتی که فردی قبل از پایان جنگ تحمیلی از کشور خارج و اموالش تحت سرپرستی واقع لیکن مدرکی علیه وی بدست نیامده باشد در صورت مراجعه مالک، وکیل، ولی قهری یا ورثه وی تا قبل از صدور حکم قطعی با اخذ حق سرپرستی و خمس (در صورت تعلق) اموال وی مسترد خواهد شد (ماده ۱۵ آیین‌نامه). در مورد صدور حکم تملیک و اخذ سرپرستی و خمس در صورت مراجعه مالک و عدم تکافوی مانده بهای مقوم یک منزل مسکونی از شمول خمس و سرپرستی معاف است (تبصره ۴ ماده ۱۹). پس از صدور حکم به تملیک یا ضبط یا تحویل مال به مالک، تخلیه واحد مورد نظر با اجرای احکام بوده و واحد مزبور ظرف مدت دو ماه ملزم به تخلیه، رفع تصرف و خلع ید خواهد بود. در این خصوص چنانچه متصرف مدعی حقی از عین یا منافع آن باشد و دلایلی هم ارائه کند، در این صورت قاضی مجری حکم یک ماه به وی مهلت می‌دهد تا به دادگاه صلاحیت‌دار مراجعه و در صورتی که ظرف دو ماه از تاریخ مهلت مذکور قرار دایر بر تأخیر

۱- احکام صادره:

احکام صادره بر اساس ماده ۱۱ آیین‌نامه، اموال افرادی که از کشور خارج و با گروهک‌های محارب و جواسیس سیا

اجرای دستور به قسمت اجرا ارایه نکند، عملیات اجرایی ادامه خواهد یافت. مقررات مربوط به دادرسی فوری در این خصوص لازم الرعایه است (ماده ۱۷ آیین نامه).

۳- احکام ناظر بر تعلق خمس و حق سرپرستی:

در کلیه مواردی که حکم برائت فرد موضوع پرونده صادر شده، مقرر می‌گردد که با پرداخت خمس و حق سرپرستی عین مال به وی اعاده شود، میزان خمس یک پنجم ارزش اموال محاسبه و نیز حق سرپرستی وفق ضوابطی که در آئین نامه مقرر شده؛ محاسبه و مال به وی مسترد خواهد شد. البته یک باب منزل مسکونی متعارف از شمول خمس و سرپرستی معاف است. در مورد اموال مخلوط به حرام دو خمس پرداخت می‌شود. همچنین حق سرپرستی مقدم بر تخمیس است یعنی ابتدائاً حق سرپرستی نهاد مربوطه حسب مورد (سرپرستی عملی یا غیر عملی) محاسبه و سپس خمس مال اخذ خواهد شد. ماده ۳۰ آیین‌نامه مقرر داشته «محکوم علیه مکلف است حداکثر ظرف مدت ۶ ماه از تاریخ قطعیت رأی محکوم به را تأدیه کرده و یا با توافق محکوم له ترتیب پرداخت آن را بدهد در صورت استنکاف طبق قوانین و مقررات جاری عمل خواهد شد.» رویه عملی شعب اجرای احکام دادگاه‌های ویژه در خصوص خمس و سرپرستی این است که در صورت عدم پرداخت وجوه مورد نظر، حق سرپرستی یا خمس حسب مورد از عین مال اخذ خواهد شد.

البته در تاریخ ۱۳۸۶ / ۲ / ۷ آئین نامه مصوب ۱۳۸۰ مورد بازبینی قرار گرفته که در پی آن ماده ۶ آیین‌نامه حذف و مواد ۵ و ۱۸ آن اصلاح و ۲ تبصره به ماده اخیر الحاق گردید. آیین‌نامه اصلاحی به تأیید مقام رهبری ایران نیز رسیده است. در حال حاضر با حذف کل ماده ۶ و اصلاح ماده ۵ صلاحیت دادگاه‌های اصل ۴۹ منحصر به موارد زیر است:

۱- رسیدگی به اموال موضوع حکم حکومتی مورخ نهم اسفند ماه ۷۵ حضرت امام ۲- رسیدگی به پرونده‌های موضوع اصل ۴۹. ۳- رسیدگی به دعاوی اشخاص موضوع رأی وحدت رویه ۵۸۱ مورخ اسفند ماه سال ۷۱. ۴- رسیدگی به اموال افرادی که از کشور خارج و با گروه‌های محارب (گروه‌های باغی، صهیونیست‌ها و جواسیس سازمان سیا و مانند آن‌ها) ارتباط دارند. علاوه بر این، ماده ۱۸ آیین‌نامه نیز بدین شرح اصلاح شد: «از تاریخ اصلاح این ماده اموال به جا مانده از افرادی که از کشور خارج شده‌اند، چنانچه مشمول اصل ۴۹ قانون اساسی و ماده ۱۱ آیین‌نامه نباشد، طبق قوانین جاری کشور در مراجع صالحه رسیدگی خواهد شد.»

مطابق تبصره ۱ این ماده، اجرای مفاد مواد فوق مشمول احکام

مزایده ها

نیت خریداران ثابت شود و آن‌ها بتواند اثبات کنند که ثمن معامله را پرداخت کرده‌اند و اصطلاحاً خریداران با حسن نیت می‌باشند، می‌توانند با استفاده از تبصره ۲ ماده ۹ قانون نحوه اجرای اصل ۴۹ مصوب ۱۳۶۳ از تسهیلات برخوردار شوند.

الغای بخشنامه مربوط به ضرورت تنفیذ وکالت‌نامه‌های ارسالی از خارج از کشور از آخرین تحولات حقوقی دعاوی اصل ۴۹ است. پیش از این با توجه به بخشنامه‌های متعدد دادستانی کل در ارتباط با ضرورت تأیید وکالت‌نامه‌های ارسالی از خارج از کشور، وکالت‌نامه‌ها ابتدائاً به دایره تنفیذ وکالت‌نامه هدایت می‌شد تا چنانچه سابقه حکمی و یا مشکل خاص دیگری متوجه موکل یا وکیل وکالت‌نامه نباشد، تأیید و در غیر اینصورت دادگاه مربوطه تعیین کند. لیکن در سال ۱۳۸۷ با تصمیمات متخذه توسط دادستانی کل کشور، ضرورت تنفیذ وکالت‌نامه‌های ارسالی از خارج منتفی شده و در حال حاضر این نوع وکالت‌نامه‌ها اعتبار وکالت‌نامه‌های رسمی تنظیمی در داخل کشور را داشته و می‌تواند مستند رسمی نقل و انتقال توسط وکیل متن سند واقع شود. البته چنانچه موکل این نوع وکالت‌نامه از افرادی باشد که دارای سابقه حکمی بوده و یا ممنوع‌المعامله، باشد به لحاظ ضرورت رفع ممنوع‌المعامله بودن و امکان امضای سند توسط وی از طرف دفترخانه، به دادگاه انقلاب دلالت می‌شود و بدو چنانچه فرد موردنظر دارای سابقه حکمی صادره باشد رفع ممنوعیت معامله از وی مشروط به تحصیل مال جدید پس از تاریخ حکم خواهد بود؛ زیرا اموال وی قبل از تاریخ رأی مشمول حکم تلقی و امکان رفع ممنوعیت کلی برای وی فراهم نخواهد بود.

منابع:

- ۱- قاسمی، ابوالحسن. ضبط و مصادره اموال در حقوق کیفری ایران
- ۲- زارع گاریزی، حمید. بررسی جنبه های کیفری مقررات راجع به اصل ۴۹ قانون اساسی
- ۳- محمدی، حمید. ضبط، مصادره و استرداد اموال
- ۴- زراعت، عباس. شرح قانون مجازات اسلامی، بخش کلیات (حقوق جزای عمومی)
- ۵- جعفری لنگرودی، محمد جعفر. ترمینولوژی حقوق
- ۶- مسلمی پطرودی، نبی اله. ضبط و مصادره اموال در جرائم قاچاق و مواد مخدر
- ۷- بهنام رودسری، حسین. چگونگی رسیدگی به پرونده های موضوعی اصل ۴۹ قانون اساسی در دادگاه‌های انقلاب، مجله کانون وکلاء دادگستری
- ۸- گلدوزیان، ایرج. بایسته‌های حقوق جزای عمومی

در حال حاضر بر اساس رأی وحدت رویه ۵۸۱ مورخ ۲۱/۱۲/۱۳۷۱ هیأت عمومی دیوان عالی کشور رسیدگی به ادعای اشخاص حقیقی و حقوقی نسبت به اموالی که دادگاه‌های انقلاب آن را مصادره کرده است، در صلاحیت ذاتی شعبه صادر کننده رأی است. پیش از این به موجب رأی وحدت رویه شماره ۵۷۵ مورخ ۲۹/۲/۱۳۷۱ دیوان عالی کشور، مرجع صالح برای طرح این نوع دعاوی محاکم عمومی دادگستری تشخیص داده شده بود؛ لیکن به فاصله حدود ۹ ماه رأی وحدت رویه سابق الغا و با اعمال تجدید نظر در آن، مرجع صالح و ذاتی برای طرح این نوع دعاوی، دادگاه انقلاب و شعبه صادر کننده رأی تشخیص داده شد. با این حال رسیدگی به ادعایی از ناحیه شخص ثالث در خصوص خمس مال محکوم یا رسیدگی به وضعیت افرادی که مبادرت به خرید ملک از محکومین دادنامه‌های صادره از شعب ویژه کرده‌اند، در صلاحیت ذاتی دادگاه‌های ویژه اصل ۴۹ است. لهذا رسیدگی به این نوع ادعاها نیز در صلاحیت محاکم ویژه خواهد بود. در ضمن افرادی که مبادرت به خرید ملک از محکومین دادنامه‌ها نموده‌اند. چنانچه حسن

سابق الصدور نمی‌شود. همچنین در تبصره ۲ این ماده آمده: پرونده‌های مربوط به اموال غیر منقول و زمین‌های بزرگ که قبل از لازم الاجرا شدن این ماده به شعبه ویژه اصل ۴۹ دادگاه‌های انقلاب اسلامی ارجاع شده است، برابر مقررات زمان ورود ارجاع و رسیدگی می‌شود.

با اصلاح مواد مرقوم، در حال حاضر صرف خروج فرد از کشور موجبی برای تشکیل پرونده و مآلاً تعیین تکلیف اموال وی نمی‌شود، مگر اینکه فرد مورد نظر از مصادیق احصاء شده در ماده ۵ اصلاحی باشد. ضمناً ماده ۱۸ مقرر کرد که رسیدگی توسط محاکم صالحه صورت خواهد پذیرفت. اگرچه این ماده مرجع صالحه را معرفی نکرده است، لیکن با توجه به عموماً مربوطه، القاعده می‌بایستی این رسیدگی در مدار اختیارات اداره امور سرپرستی و شعبه دادگاه مستقر در آن باشد، زیرا مرجع صالح برای رسیدگی به امور غایبین دادگاه عمومی (ویژه امور حسبی) است که محل استقرار آن در دادسرای امور سرپرستی و صغار است. در حال حاضر رسیدگی به این نوع پرونده‌ها در هاله‌ای از ابهام و بلاتکلیفی قرار دارد و عملاً این بخش رها شده است.

۲

این جا دوستت می دارم
از میان کاج‌های تیره که باد، خود را رها می‌سازد
ماه بر آب‌های سرگردان همچون فسفر می‌تابد
روزها، همه از یک گونه، از پی هم می‌روند.

برف با چهره‌های رقصان‌اش می‌گسترد
و خاکستری روشن نفره‌گونی سر می‌خورد از سمت
غرب
گاه یک بادبان برمی‌آید، ستاره‌ها برمی‌آیند
بر صلیب سیاه کشتی
تنها

گاهی شتابان بر می‌خیزم و حتی تمام روح‌ام خیس
است
دورتر از صداها و پژواک‌های دریا
این یک بندر است

این جا دوستت می دارم
این جا دوستت می دارم و افق تو را در غرور پنهان کرده
است.
دوستداریت مانده‌ام در میان این چیزهای سرد
گاه بوسه‌های من روان می‌شوند به سوی آن کشتی‌های
بزرگ
که دریا را به سوی نرسیدن گذر می‌کنند
خود را می‌بینم؛ فراموش شده همچون لنگر آن
کشتی‌ها

اسکله‌ها غمگین‌اند وقتی که عصر لنگر می‌اندازد
زندگی من خسته پیش می‌رود، مشتاق بی‌هدفی
آن چه را که ندارم دوست می‌دارم، تو بسیار دوری
نفرت من گلاویز است با غروب کند گذر

ماه ساعت خوابش را کوک می‌کند
بزرگ‌ترین ستارگان مرا با چشم‌های تو می‌نگرند
و همینطور که دوستت دارم، کاج‌ها در بادها
نام تو را با برگ‌های سوزنی‌شان می‌خواهند ترانه کنند.

دو شعر از پابلو نرودا



مترجم پویا عزیز

۱

به خاطر دارم آن گونه که در پاییز پار بودی
کج کلاهی خاکستری بودی و قلبی خاموش
و در چشم‌هایت شعله‌های شفق در نبرد بودند
و برگ‌ها در برکه روح می‌ریختند

بازوان من همچون عشقه قفل می‌شدند
و برگ‌ها صدای تو را بازمی‌یافتند. که نجوای آرامش
بود
ترس را به آتش می‌کشید و در آن تشنگی من
می‌سوخت
آن خوشه خوشایند آبی رنگ بر روح من پیچیده بود

احساس می‌کنم که چشم‌های تو در سفرند، و پاییز
دور است:

کج کلاه، صدای پرندگان، قلبی همچون خانه
که میل بسیار من به سوی آن من کوچید
و بوسه‌هایم باریدند، شادمانی ام خاکستر شد.

آسمان از درون کشتی، پشت‌های زرین بود:
خاطره تو نور را می‌ساخت، از دود، از برکه خاموش!
فراتر از چشم‌هایت، در آن دور، عصر شعله می‌کشید
برگ‌های خشک پاییزی در روح تو می‌چرخیدند.

حقوق ما

ما از عدالت سهمی داریم

دو هفته نامه الکترونیکی تخصصی حقوق بشر
صاحب امتیاز و مدیر مسئول: سازمان حقوق بشر

ایران / محمود امیری مقدم

سر دبیر این شماره: کامبیز غفوری

تماس با مجله: mail@iranhr.net

